



سالم آزادم

کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover

شماره ۱۸
فروردین ۱۳۶۲

نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

صد سال به از این سالها

صد سال به از کدام سالها؟ از چهار سال پیش، از چند ده سال پیش، از قرنها و هزار سالهای پیش؟ راستی چه فشاری وجه تحلیلی، چه قانونی؟ چند سال یا چند سده است که مردم ما هر نو روز، صد سال به از این سالها برای خود یگر آرزو میکنند؟ و چرا صد سال؟ علتش چیست؟ آرزوی طول عمر بیشتر برای یکدیگر نیست، به اعتقادی به سالهای خوب است، به کوتاهی خوبی، به گذراندن سالهای خوش. در این عمر طولانی تاریخی، سالهای رونق و آزادی و خوشی و خجستگی وجود داشتند، ولی چه زود گذشتند. پس اگر اینها صد سال نمانند، فایده ای ندارد. صد سال به از این سالها، نه یک یاد رسال، لااقل صد بهار آزادی، صد سال شکوفائی و خوشی تا بتوان گفت که روز نشد، نوروز آمد، بخت به خوشی روگرد. اما این تحول چگونه وقع خواهد یافت؟ تنها پاسخش تکراری و خسته کننده است. اما تنها پاسخ است. راه دیگری نیست جز مبارزه جزمادامه مبارزه. آنهم با همه سختی هایش، با همه شکست ها و تلخکامی هائی که مخصوصا در چهار سال اخیر همراه داشته است. باید رفت، تا روزی پیروز شد، یا هر روز قدمی به سوی پیروزی برداشت. باید بتوان گفت: صد سال به از این سالها، و سالهای بعد بدون تلاش بهتر از این سالها نخواهد شد.

در سال نوزدهم برای صد سال بهتری که برای هم آرزو میکنیم مبارزه ادامه خواهد یافت. در همه لحظه ها، در همه گوشه و کاره های زندگی، به همه شکل ها؛ پیروزی که با ظاهر شدن تصویر خمینی در روی صفحه تلویزیون، سیمای جمهوری عبوت را خاموش میکند، پداری که در صف شیر لطفه ای را در دم خمینی بارگومیکند، ماداری که به جوان مجاهد پناه میدهد و پیش مرگ ای که با آتش خشم بیرون آمده از لوله تفنگش راه را برای پاسدار توحشش بندد، همه مبارزه را ادامه میدهند. در این خراب آباد، به هر تقدیر مبارزه شکل زندگی است. مبارزه تا خرابی پیش همه آباد بشود، آباد آباد بشود.

در این سالها مبارزه، مانیز در سال آینده، برای آینده مردم و میهنمان آرزوی صد سال به از این سالهای گذشته را داریم. امید داریم کارمانیز شرکی ارزنده در این مبارزه باشد. نوشتن در شناخت مشکلات، در چسبیدن راهها، در منعکس کردن نظرها و بازگو کردن و ثبت مبارزات و دلوری مبارزان. کارمان را در سال نو در این شماره عهد تا با بزرگداشت وجوهی از مبارزات و شرح مشکلات آن آغاز میکنیم. کوتاه در یاد بود مبارزه زنان که با ستمی نهار آن سنگین تر در جامعه غول سالار مادر گیر هستند، به امید اینکه در شماره های آینده در این باره مفضلتر گفتگو داشته باشیم. و فصل و ناخسندی اختصاصی درباره جنبش دموکراتیک مردم دلاور کردستان و

گفتگوئی با دکتر قاسملو

مصاحبه اختصاصی نماینده شورای متحد چپ با دبیر کل حزب دموکرات کردستان

این مصاحبه در دی ماه سال گذشته در کردستان انجام شد. اما تا از پیچ و خم کوهستان و مرزها گذشت و در دستگاه فنی بدوی ما آمده انتشار شد، بسیار طول کشید. با این وجود گفته ها همه نسو و آموختنی هستند. اگر در هر حال قصوری هم از ما سرزده باشد، طلب پوزش میکنیم. اینک این شما و این هم مصاحبه

بقیه در صفحه ۵

بیشتر از زبان کاک عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان که در صاحبه ای در قرارگاه مبارزه، با یکی از رفقای "شورای متحد چپ" مطالب مهمی را برای انتشار در "پیام آزادی" خطاب به مردم ایران اظهار کرده است. و دیگر در نوشته ای که نیروها و عناصر چپ، دمکرات و ملی داخل و خارج از کشور را به توجه بیشتر به اهمیت مبارزه دموکراتیک مردم دلیور کردستان دعوت میکند. در همین زمینه مقاله سومی است که سعی دارد تا در متن بررسی و در گرایش دموکراتیکانه و تمرکز زادیانه در زندگی سیاسی - تاریخی جامعه ما هم پیدا - یشگاه ستم قومی را نشان بدهد و هم به راه دموکراتیک خروج از این بن بست اشاره ای بکند. در کارنامه اینها با هم ملاحظاتی است در نظر داشت حرکات چند ماهه اخیر رژیم خمینی که در "زمان تأمل" مطالعه خواهید کرد. امید داریم سال نوسال شروع آن صد سال باشد.

ضرورت استقلال برای مبارزه زنان

به مناسبت روز جهانی زن

است، روبرو نیستند، بلکه بار تاریخی نابرابریهای قرون و اعصار خاک گرفته تاریخ را نیز بر کرده خود حمل مینمایند. زنان جامعه ما با عصاره ای از ستمهای گذشته و به ارش رسیده و حاکمیت ارتجاع قرون وسطائی مذهبی روبرو هستند. سن و آداب و رگه های فرهنگی پدرسالاری قرون پیشین را در مقابل

بقیه در صفحه ۱۲

پرامون، برنامه حزب کمونیست، رجوع شود به صفحه ۱۲

تمرکز طلبی یا تمرکززدائی

در دفاع از یک تقسیم بندی دموکراتیک کشوری در ایران بعد از خمینی

بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال تمرکززدائی در حکومت را یکی از اصولی می نامد که بایستی به مابراهنا در حرکت جامعه ما به سوی دموکراسی و سوسیالیسم منظور شود. اعتقاد به تمرکززدائی در این بیانیه مستند برای ستم واقعیت تجربه شده و آرزو است که "تمرکز حاکمیت سیاسی فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در دست حکومت مرکزی... از خصوصیات نظام حکومتی ضد خلقی ضد مردمی ایران در گذشته و حال بوده و از "رشد توسعه همگون مناطق و ایالت ایران و مشارکت ساکنان آنها در امور اداره کشور" جلوگیری

بقیه در صفحه ۳

در بدترین شرایط محیط کار روزانه جان تدریجی میکنند. در همین حال بزرگداشت (۸ مارس) یاد روز اولین اعتراضات دست جمعی زنان کارگر به شرایط غیر انسانی کار زنان و جلب افکار عمومی به سوی شرایط ناسعد و بدون تامین آنان برای بسیاری که خود پشتیبان این رویه هستند میتواند امری ناسا خوشایند باشد.

توجه به ساله بسیار گسترده نابرابری زن و مرد نمیتوانند توجهی صرفا طبقاتی باشد. زنان میهن مادر جمعیت اجتماع عی خود تنها با وضعی که نتیجه وجود مناسبات استثمارگری

حضور در جنبش کردستان

پدیده پناهندگی یا چنان ابعاد گسترده میلیونی، یکی از پیامدهای ویژه ای است که سلطه رژیم پیش سرمایه داری و ضد بشری خمینی برای جامعه ما همراه آورده است. لای زه سلطه کامل این رژیم، سرکوب تمام تمایلات و گرایشات مترقی چپ، دموکراتیک و ملی در تمامی اشکال بروز آنها. بقیه در صفحه ۱۰

زمان تأمل در صفحه ۲

زمان تأمل

اکنون بیش از دو ماه از تاریخ صدور فرمان ۸ ماده‌ای خمینی میگذرد. این پیام و جریان تبلیغاتی متعاقب آن به علاوه مشاهده ضروریات غیر قابل تعویق اجتماعی و نیز برخی اقدامات جنجال برانگیزی که بلافاصله پس از انتشار پیام انجام شدند، و خلاصه همه این عوامل و علل، بحسب "قابلیت رفرم" و نیز "طرح استحاله" را پیش آوردند. البته این بحث می‌بایستی در درون اپوزیسیون انجام می‌شد. زیرا حد اقل لازم بود که اپوزیسیون به گرایشها و فعل و انفعالات فراکسیونی در میان باند های حاکم و جا به جا شدن مسائل مهم می‌بایست آنها، حساسیت جدیدی پیدا نماید و به ارزیابیها و تحلیل های مربوط به دو سال و نیم پیش بسنده نکند. این نکته حاوی یک وجه و به عبارت دیگر یک جنبه از تاثیرات مربوط به این مباحثه بود. جنبه دیگری که خود به خود در اثر داغ شدن این مسائل جان می‌گرفت و میتوانست موجب استنتاجاتی شتاب زده تا حد ساده لوحی گردانیدن بود که این رژیم توتالیتر ولایت فقیهی - به سرعت قابل قیاس با ماههای آخر زمان شاه - در سرانسیب رفرمها و عقب نشینی هایی که به پرتگاه مرگ آوری منتهی خواهد شد، پای گذاشته است، و بسه زودی کلکشن کننده است! همانطور که لاجب و خشک مغزی در باره "سورته از یک قاشق بودن همه اجزا" و اعضا "ارگانیک" این رژیم - به عنوان مثال همه آخوند ها را از علمه و اگره خمینی و غلام گوش به فرمان او شمردن - به این استنتاج می‌رسد که هیچگونه مانور سیاسی و سیاسی تقویت جبهه سیاسی اپوزیسیون اهمیتی نداشته و تنها حلال مشکلات لوله تفنگ است و بس، همانطور هم در غلطیدن به صورتات و توهمات شتابزده در باره امکانات درونی رژیم و سرعت متصور مگانسیم های فعال استحاله و تحول آن، می‌تواند موجب بالا گرفتن پندارهائی گردد که با گذشت زمان و عدم تحقق آنها، از طرفی موجسی از فرسودگی و یاس و از طرف دیگر نوعی اراده گرائی زودرس و شکست آفرین به بار آید. هم آن چشم بستن به رخدادهای و جا به جایی های سیاسی - پرسنلی و فشارهائی که از بطن تنگنای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، روانسی جامعه نشأت می‌گیرند و هم این آرزو مندانه خیره شدن به پیامها و فرمانهائی که سیل وار سرازیر می‌شوند و لسی به سبب گذشتن از هزار و یک پیچ و انحراف و انسداد درونی رژیم سرانجام به صورت قطره آبی به زمین واقیعیات می‌رسند، هردوی این وجوه افراط و تفریطی، نادرست و موجب عقب ماندگی یا جلو افتادگی بی مورد در هر صورت کسستی از پروسه واقعی و لذا عدم درک صحیح نیازهای تاکتیکی اپوزیسیون آلترناتیو می‌شوند.

پیش از اینکه به این نیازهای تاکتیکی اشاره کنیم بهتر است نگاهی کوتاه به نتایج و آثار پیام امام و کارهای ستاد پیگیری آن بیاندازیم و آنچه حاصل نقد آن می‌باشد به حساب آوریم و نسیه ها و وعده های سرخرمن را از آنها جدا کنیم. قدر مسلم آن است که فنار قلبی بر اصل مالکیت (بر سرمایه، زمین و مستغلات و...) به طور محسوس تقلیل یافته و بسیاری از "صادرها" بازگشت پذیر شده و صاحبان شرکت ها و واحدهائی که در ایران بودند و با پول و رابطه و رشوه، از میان هزار توی دسته بندیهای حاکم در صدد بازپس گرفتن و به راه انداختن سرمایه و کارخانه و زمین و مسکن قبلی خود بودند، در این ماهها سریمه به موفقیت ناقل آمده و با صرف مخارج مربوطه مجدداً صاحب سرمایه و اموال خود شده اند. خود این گرایش به تثبیت مالکیت

نشانه پیشروی جناحهای وابسته به حوزه های علمی و آیات عظام و به خصوص جریان معروف به "روحانیت مبارز" و تضعیف نسبی جریان مشهور به "خط امام" میباشد. لیکن در عرصه سیستم اداری تحول چندانی پیش نیامده و کار جارو کردن "حزب الله" و جایگزین کردن آن با سیاست جذب مدیران و متخصصین، به این آسانها شدنی نیست، باید دانست که در این مورد ما شین "رفرم" آشکارا گریباز کرده است. کلیه تبلیغات و هیاهوی مربوط به دیوان عدالت اداری، کمیته جذب نیروهای انسانی و امثالهم نتیجه ای جز پیچیده تر کردن کلاف سردرگم مسائل اداری نداشته است. در اینجا کار از بنیاد خراب است و رفته رفته امور به شیشه عمر حضرات وصل است. خلاصه مطلب اینست که برخی از کارها - به خصوص در بخش قضا و دادگستری - بدون تصفیه خونین شدن نیست. کم و کیف اینهم البته به بحث دیگری نیاز دارد.

در باره موضوعات حقوق خصوصی اهالی شهر نشین - امنیت مسکن و مراد - نیز یک گام به پیش یک گام به پس حرکت می‌کنند. املشی را بر میدارند و صانعی می‌آید، ولی همین حضرت دومی کارش به جانی کشیده که مجیز های بی مانندی نثار "گشت نارالله" می‌کند و "زنهای بی شخصیت" و فرود شندگان "کلب فاک" و مادی گری و "عاطمین رفتارهای غیر اسلامی را تهدید می‌کند که علیه همه آنها از شورای فقها روقه خواهد گرفت و دست "نارالله" را در کارهایش کاملاً باز خواهد گذاشت. مطلب دیگری هم که سر صدای زیاد بر پا کرد قضیه "آزاد شدن خراج" است که خبر آنرا رادیوی رژیم در روز دوم حمله شکست خورده "والفجیر" پخش نمود و باعث شد کمی از ضریب آبروریزی رژیم کاسته شود و انتظار و افکار متوجه روزنه "گشوده" شود و نه در شکسته. روز اول هم آنقدر از دام در مقابل اداره گذر نامه شدید بود که در های اداره را بستند و مساله را به فرمهای روزنامه رجوع دادند و حالا هم مدعی هستند ۲۰۰ نفر ۲۰۰ نفر از طریق مطبوعات دعوت به تشکیل پرونده خراج خواهند کردند تا چه موقع نوبت برسد و تازه چه وقت نتیجه تشکیل پرونده به اجازه خراج منجر شود؟! با تعام اینها گفته می‌شود که صد ههزار نفر از جمعیت بالغ این کشور پرستشنامه خراج به اداره گذر نامه ارسال کرده اند.

در موارد دیگر چون بازگشائی دانشگاهها در رشته علوم انسانی، مبارزه با گرانی، جلوگیری از تخلفات سپاه و حکام شرع و... اقدام چشمگیری واقع نشده و آن هیاهوی اولیه در باره حکام شرع و عزل و نصب جدید آنها بالکل فراموش شده است. واقیعیات این است که فراکسیونیهای مخالف درون رژیم بر سر کلیه این مسائل، روشن و صریح و قاطع صف بندی نکرده اند. اصولاً موضوعگیرها و کم و کیف میداننداری افراد و سردمداران درجه اول این رژیم طوری است که گوئی از فرط وحشت قادر به فراکسیونیسم صریح و قاطع هم نیستند. دست کم در ملا عام چنین صف بندی عرضه نمیشود و هر بار که مسئولی از این و آن باند قدرت مطلب و مقصدی دارد چنان در لافه اسلام و امام و انقلاب آنرا می‌پوشاند که بر شنونده عادی و به خصوص امت کم حافظه خودشان روشن نمیشود که فرق های از هوی چیست. در این رژیم ولایت فقیه هنوز هم شریعت و شوکران هردو در جام امام تعارف می‌شود. براینکه این روند آهسته و مبهم و غیر قاطع اینست که بسیاری از کارتهای مردم پسندی که بازی کردن صحیح با آنها میتوانست موجب جلب توجه و بعضاً رضایت نسبی بخشهائی از طیف وسیع ناراضیان بشود، یکی بعد از دیگری می‌سوزند و همراه با آنها بقایای آتوریت خمینی نزد امت خودش هم مخدوش

و هدموم می‌شود. نتیجه این شل کن سفت کن های داعی این است که حزب الله و حتی سپاه دیگر قادر نیستند آن اطمینان کور و اعتقاد نزلزل ناپذیر ادعائی را به امام و رهبر خودشان ادامه دهند. احساس میکنند با سرنوشت آنها نیز بازی می‌شود. این جماعت جرّار با حیرت و هراس در می‌یابند که عجب! امام هم دیگر قاطع نیست!

حال با توجه به خطوط اصلی این تابلوی دروناً مغشوش ولی پرتحرک روش سیاسی - تاکتیکی اپوزیسیون آلترناتیو چه باید یابند؟ بی اعتنائی به این "خیمه شب بازیهای آخوندی؟ خیر!

باید دانست که صرف نظر از ضریب تحقق و یا سرعت آهنگ عملی این اقدامات و پیامها و فرمانها، آن فشارهای واقعی و اضطرابی که جنایتکاران خیره ای چون خلخال را هم وادار کرده یا مقاله نویسی اندر باب "عشق و هنر و...". در صدد تحویب و یا دست کم تخفیف پرونده تنبهارگی های خود برآیند و یا همتر، شخص اول این رژیم جیب

و سنگر و چپا و لگر، یعنی خمینی را مجبور کرده است که با پیام ۸ ماده ای روی آورد و تقریباً همه سردمداران رده اول را واداشته است که از ناراضیاتی های مردم علنا سخن بگویند. این فشارهای واقعی از بطن تنگنای فزاینده داخلی و فشارهای خارجی برمیخیزند و ادانا و سریمه سنگینتر هر چه جانبه تر می‌شوند. در کنار مساله قتل شده جنگ بسا عراق، معضلات گرانی، نابسامانی حقوقی، آزارگسی، مسکن، تأمینات اجتماعی، از هم گسیختگی فرهنگی و آموزشی و علمی، فقدان مدیریت اداری و تخصصی و بالاخره فشار ناشی از توسعه بی سابقه اختناق، زندانها و کشتار ها بر مردم و خانواده ها و تداوم حیات و حضور جنبش مقاومت سراسری، اینها مسائلی نیستند که رژیم تک رهبری و استبدادی ولایت فقیه که رویه انزوی مطلق جهانی نیز می‌رود - قادر به ادامه بی توجهی و بی اعتنائی نسبت به آنها باشد و جناحهای گوناگون درونیش را از توجه به افسق تیره و خونین سرنوشتشان باز دارد. عاقبت عمر کفتر جمعا

ران نیز رویه انتباهت و عواقب وخیم آن برای کل این هرم ظلم و وحشت و ویرانگری نیز بر اعوان و انصارش آشکار. بنابراین طبیعی است که سعی کنند پیش از وقوع حادثه بسته خیال خود علاج و فرجی جستجو کنند. تمام مساله این است که میتوانند یا خیر و کم و کیف هر دو وجه این سؤال، از اهمیت درجه اول برای سیاستهای تاکتیکی اپوزیسیون آلترناتیو برخوردار است. استراتژی اپوزیسیون آلترناتیو سرنوشتی رژیم و استقرار حکومت دموکراتیک و ملی می‌باشد. اما اینکه در سیر پر پیچ و خم به سمت نیل به این هدف چه ابزار و وسایل و لذا تدابیر و اعمالی ضروری می‌باشند، بی ارتباط با آن امکانات متوفی که جامعه ما و حتی خود رژیم می‌تواند احیاناً آستان آنها باشد، نیست. آلترناتیو دموکراتیک، ملی و مردمی از شرایط و احوال مطلقیت در میان امکانات برخوردار نیست، گویانکه به آن دست گرایش دارد. بنابراین این اقدامات دفاعی برخی از باندهای درونی رژیم که به اتکای حوزه های علمی و آیات عظام و چه بسا جریانهای امیرالیستی انجام میدهند، فعل و انفعالاتی که در میان طیف وسیع میانی جامعه در حال انجام است و از منتهی الیه انفعال و میل به انطباق بر شرایط مسلط فعلی، تا منتهی الیه گرایش به حمایت از اپوزیسیون آلترناتیو سیر می‌کند، وجود حاشیه ای، ولی در روز مباردا بر اهمیت، فراکسیون بازگان و... که میتواند بسته به شرایط و احوال خاص مربوط به تناسب قوای فعال اجتماعی، به مسیر های

تمرکز طلبی یا تمرکز زدایی

کرده است. بیانیته شورای متحد چپ با حرکت از ملاحظه تنوع قومی به مثابه یکی " از ویژگیهای بنیادی جامعه ایران " و با نتیجه به " ستم دوگانه ملی و طبقاتی " ، که نسبت به اقلیت های قومی " بویژه در نیم قرن اخیر " ایران اعمال شده است ، اعلام میکند که تنها راه رفع ستم قومی و تأمین وحدت ملی و تشکیل حاکمیت دموکراتیک در ایران آینده حرکت در جهت ایجاد یک " جمهوری فدراتیو دموکراتیک " است که در آن رعایت اصرار عدم تمرکز قدرت به صورت ایجاد مجالس محلی (استان ، شهرستان ، شهر ، بخش ، ده) در کنار مجلس شورای ملی و ارجاع حق تصمیم گیری در امور مربوط به استانها ، شهرستانها و غیره به مجالس محلی آنها تحقق یابد .

سیاست تمرکز زدایی که بیانیته شورای متحد چپ آنرا به مثابه یک اصل راهنما در حرکت برای تعیین نوع و شکل حکومت آتی ایران در نظر گرفته است ، همانطور که ذکر شد استنتاج نظری از این تجربه است که در ایران گذشته مجال تمرکز قدرت یکی از عوامل اصلی عقب افتادگی و یکی از مظاهر غمزه استبداد امین استبداد بوده است . علاوه بر این تمرکز قدرت ، به شکلی که در جامعه ایران تاکنون ، استقرار یافته و اعمال شده است ، شاید بیش از هر عامل دیگری مانع ایجاد وحدت ملی و پذیرش آگاهانه و عاطفی آن از طرف آن آحادی بوده است که وحدت آنها در چهار چوب یک واحد ملی منظور است .

تأیید تمرکز قدرت با دموکراسی ، وحدت ملی و رشد پایدار و

همسان ایالات و ولایات از یک جانب ناشی از شرایط جغرافیائی ، اقتصادی و فرهنگی و از طرف دیگر ویژه ایست که این کشور را از برخی کشورهای دیگر متمایز میکند ، و از جانب دیگر حاصل این واقعیت است که دموکراسی و تمرکز قدرت اصولاً و نهایتاً و بتصرف غیر قابل جمع اند و در هیچ جامعه و هیچ کشوری برای همیشه همزیستی نمی توانند کرد . در زیر این تدابیر برخی از شرایط جغرافیائی و اقتصادی متباین با تمرکز قدرت در ایران اشاره میکنیم و سپس تضاد ماهوی دموکراسی و تمرکز قدرت را به بحث می گذاریم :

وسعت سرزمین ، پراکندگی نواحی تمرکز جمعیت و فاصله های عظیم بین این مراکز که غالباً به تنوع زیر ساخت ها و ساختارهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی منجر می آید آنها همراه است مراکز متعدد تمرکز جمعیت با تنوع شرایط اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی شان آنچنان دور افتاده از یکدیگرند که حتی با به کار بردن جدیدترین وسایل ارتباط عمومی نیز - که در ایران خواهی نخواهی از شیوع چندانی برخوردار نیست - امکان ایجاد یک رابطه دموکراتیک بین قدرت مرکزی و مراکز دور -

افتاده جمعیت وجود ندارد . ایجاد چنین رابطه ای در تمرکز جمعیت بدون وجود مقتضای است که با همه شرایط جغرافیائی - انسانی و فنی مذکور در فوق در تضادند . از جمله این مقتضات یکی وجود و امکان جمع آوری همه اطلاعاتی است که برای اتخاذ تصمیم در مورد وجود مختلف زندگی اجتماعی ساکنان مراکز مختلف جمعیت (استانها ، تادها) بایستی در یک مرکز تصمیم گیری فراهم شده باشند . مقدمه یا فرض دوم این است که دستگاه مرکزی تصمیم گیری مایل باشد و بتواند با قانربه مایل بودن باشند که از این اطلاعات به نفع اتخا ن تصمیم هائی استفاده کند که با منافع مردم شهرها و روستاهای دور افتاده مطابقت کند ، و پیش شرط سوم آنست که ساکنین این مراکز امکان کنترل دموکراتیک دستگاه مرکزی تصمیم گیری را از راه دور داشته باشند :

میدانیم که هیچ یک از این مقتضات یا پیش فرضها در ایران امروز حتی در پایین ترین سطح قابل ملاحظه آن نیز وجود ندارند . بدین ترتیب در ایران حتی اگر تمرکز قدرت بر بنیاد یارلمانی استوار شود باز شرایط دموکراسی در نخواهد افتاد و مستبدانه

در دوره صفویه باز ستم یک قدرت متمرکز بود به نظر سیاست های خاص و تمرکز طلبانه یک ترکیب خاص از قشرها و هیئت حاکم . در هر حال تنوع قومی و واقعیتهای است که درین ریختن یک نظام دموکراتیک در ایران آینده بایستی رعایت بشود . رعایت این تنوع حداقل اهدامی است که باید در جهت تمرکز زدایی و در راستای دموکراتیک کردن مناسبات سیاسی ایران آینده بر سر داشته شود . اما در این جایمیتوان به این اندیشه نکته دیگری را هم افزود و آن نکته این است که در کشور ما تنوع قومی و پسران گندکی نقاط مثل سکونت در بسیاری از موارد یکدیگر را به مثابه عوامل نافی تمرکز تکمیل میکنند . واحدهای مختلف جغرافیائی - جمعیتی - اقتصادی در عین حال - در بسیاری از موارد - واحدهای قومی نیز هستند . آذربایجان کردستان بقیه در صفحه ۴

زمان تأمل

کوناگون کشانده شود ، همه این مسائل و جزئیات درونی آنها باید به دقت و با حساسیت سیاسی کافی مورد توجه و ارزیابی دانهی قرار گیرند . بایستی متناسب با جو جامعه و گرایشهای مثبت و منفی موجود ، نسبت به همه این داده های متحرک و متور ، اتخاذ تأکید و حتی تنظیم برنامه عمل صورت گیرد . بدون شک محور محکم و تعیین کننده سیاست اپوزیسیون آلترناتیو مبارزه قهرآمیز سراسری است ، لکن ابزار و وسایل تحریک اپوزیسیونی محدود به محور اصلی آن نباید بشود . هم اکنون مساله فرمان هشت ماده ای گرفتار موانع و محدودیتهای مربوط به ماهیت خود دستگاههای رژیم شده است . آیا این وضع و موقعیت را باید با سکوت معنی دار پشت سر گذاشت یا اینکه بساید در هر جا و هر طور که ممکن و مقدور است - درست در متن مسائلی که به طور روزمره و عاجل به هستی اجتماع مسی میلیونها انسان گرفتار و ناراضی میهن ما مربوط می شود - فضالانه به اعتراضات و خواسته ها دامن زد ، و سعی کرد از هر طریقی که حضور اعتراض آمیز و طرح مطالبات مستقیم مردم مستعدیده و نیازمند را ممکن میکند ، استفاده نمود ، و به مسئولین و ارگانهای همین رژیم خود گامه فشار آورد . اعتراضات و اکتیوینهای وسیع مردمی در شاد شهر و خمین و چند جای دیگر که موجب تعویض مسئولین شهرداری در شهر اولی و امام جمعه در دومی گردید ، نمونه جالبی است از حرکات و نیز امکاناتی که در همین اوضاع و احوال کنونی نیز موجود و مقدور می باشند .

عناصر اعتراض فعال و مردمی از عناصر لازم برای نجات جامعه از شر رژیم کنونی و پتانسیل ضروری در راه استقرار یک رژیم دموکراتیک و ملی بعدی می باشد . بنابراین در هر عرصه ای اعم از فرهنگی و دانشگاهی و آموزشی ، تا اداری ، مسائل مربوط به شهرک ها ، آوارگان و جنگ زدگان ، هر جا که به طریقی شراره اعتراض و مقاومت در زیر خاکستر محیط پدید آید باید آنرا دامن زد و شعله اش را افروخت . اگر در ادامه این وضعیت فعلی رفته رفته داشته تظاهرات علنی در شهرها و شهرک های ایران پا بگیرد و توسعه یابد ، بر اپوزیسیون آلترناتیو است که با توان مناسبی از این امر حمایت کرده در جهت پیوند فعال و ایجاد یک رابطه علنی مبارزاتی با آن بکوشد و با درایت و دقت از احتمال تضاد میان بخشهای مختلف اپوزیسیون و شیوه های مبارزاتی آنها جلوگیری نماید . کار از محکم کاری عیب نمیکند .



تمرکز طلبی یا تمرکز زدایی

و بلوچستان نمونه های بارز این تلاقی اند. این واقعیت تأیید بیست بر این اندیشه و خواست که تمرکز زدایی قدرت در ایران آینده و تقسیم کشور به استانهای که در اداره امور داخلی خود بایستی خودگردان باشند میتواند تا حد زیادی در راستای تفکیک های قوی انجام بگیرد.

تعمارس و تبا بین آشکار مرکزیت

طلبی بازیمه های نامناسب و نامساعد جغرافیایی، جمعیتی اقتصادی و مردم شناسانه آن و نتایج ویرانگر ایانه فساد انگیز و خانمانسوزانه ای که از این تعارض برکشور مجاری شده است یکی از شاخص های اصلی زندگی سیاسی مردم در قرون گذشته بوده است. کوشش هایی که در تمام طول تاریخ ایران برای ایجاد قدرتهای مرکزی به کلوریت همواره با مقاومت عوامل طبیعت زاد مخالف روبرو میشد. تظاهر خارجی این رویارویی جنگهای بلانقطعی بودند که تمام طول تاریخ ایران را شایع میکردند. کوروش تمام عمر خود را برای ایجاد یک قدرت مرکزی از کارانبردی به کارزار بیکریسه میزد. هنوز از سرکوی فارغ نشده بود خبر قیام دیگری را دریافت میکرد و رهسپار سرکوب کردن آن میشد. وقتی مرد تمام امپرا - طوریش که بازو تمرکز طلبی بنا شده بود از هم یاشید. در ایوش برای سرکوب مجدد قیام هارهمان سال اول حکومتش ۱۹ جنگ برآه انداخت و بعد از او نیز این تنازع جان فرسایه شدت کم و بیش همواره ادامه داشت. در همین ایران قرن بیستم نیز اگرچه به شکل و شدتی دیگر این تنازع بازم به خانه انسوزی خود ادامه داد و اکنون نیز میده د.

تمرکز طلبی راهیج نتیجه قابل قبولی نبوده است. هیچ کار کردی که به وجودش حقایقی بد هندن داشته است. انگیزه ایجاد وحدت و تمدن گستری نسبتی است که مورخان و سرام نویسان سلطنت طلب برایش یافته اند. انگیزه اصلی جـ کسب قدرت و تجمع ثروت نبوده است. و نتیجه اش همسان جنگهای بلانقطعی که اشاره رفت، با همه ویرانگریهایشان و همه اثرات زیان بخشی که درمنش و روحیه مردم و دلتیان گذاشته است. منش فاتحان بیکانه ای که دلت شان نا - باید اراست بردن و بردن، انفصال و انفجار و نمونه چنین روحیه درد و طرف معادله اند. حقایق تمرکز طلبی را حتی در آن دوره های رونقی هم که در اثر حکومت های مرکزی قوی به وجود می آمدند نمیتوان جست. رونق در چنین مواردی هم ناپایدار بود و هم عموماً محدود به مرکز و حکومت های مقتدر مرکزی و به ضرر ایالات و ولایات.

تبا بین آشکار تمرکز طلبی با عوا مل و نیروهای گریزان مرکز انطور که جا صعه ایران در تجربه تاریخی خود دریافت کرده است به نوبه خود تأیید بر این اصل - د مکرانیک بوده است که حاکمیت مردم به مثابه یک شکل مطلوب حکومت جزا ظرفی قبول و جاری ساختن حق حاکمیت عناصر تشکیل دهنده مفهوم مردم یعنی افراد و یا اجزا تشکیل دهند کشور یا نهاد های بنیادی و مستقیم و خود زاد اجتماعی (در شهر استان) تحقق پذیر نیست. از آنجا که مکرانسی مبتنی بر اذالت فرد و متکی بر برای فردی به مثابه منبع و ماخذ قدرت و مشروعیت است بنا بر این د مکرانیک ترین شکل حکومت آن است که تنفیذ این اصالت و قبول آنرا در همه سطوح زندگی اجتماعی قابل تحقق سازد. شرط این عمل سا زمان دادن د مکرانسی بر مبنی آن نهاد هایی است که بطور خرد بدوی و مستقیم و تاریخی از پائین به بالا یا از سطح ابتدایی ترین تجمع افراد تا سطح وسیع ترین تقسیم بندی های کشور به وجود آمده اند. شکل مشخص چنین سازمان یافتن تنظیم سیاسی کشور بر مبنی شورای ده، شهر،



شهرستان و استانها و ارجاع حق تصمیم گیری به این شورا - هادر همه امور مربوط به خود آنهاست.

تجربه تاریخی و طولانی کشور

ما در رابطه با تبیین میان تمرکز طلبی و تمرکز زدایی و نتایج ویران سازی که از این تبیین در سطح اقتصاد، سیاست و روان اجتماعی حاصل شده است در عین حال تأییدی بر این اصل بوده است که رشد اجتماعی در زمینه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و فردی تنها در صورتی حاصل میشود که سازمان کشور موافق این حرکت تنظیم بیاید و نه انطور که خود موجب تنازع و تضام بگیرد و خود سرچشمه جنگه فتح، استعمار و ویرانی باشد. در تجربه تاریخی کشور خود دیدیم که تمرکز طلبی بویژه در زمینه بسیار نامساعدی که در ایران دارد چگونه هموار سر - منشاء جنگ و تخریب میشد و همه نیروهای رشد را قمع و نابود میکرد.

گفتیم که تمرکز گریزی در مقابل با نیروهای تمرکز طلبی و استبداد یکی از ویژگیهای مسلم تاریخ طولانی کشور بوده است. این گرایشها همواره به صورت قیامها و جنگ های پر شمار سراسر تاریخ ایران را اشغال میکردند. در این تنازعات تمرکز طلبی توانست برای مدت های طولانی حاکمیت استبدادی خود را بر کشور تحمیل کند و نه تمرکز گریزی پیروزی خود را مسجل سازد نتیجه همان تنازع بی دریغ بود. اما اگر از درون این تنازع و از جانب هیچ یک از نیروهای متنازع هیچگاه طرحی برای ایجاد یک رابطه سالم و د مکرانیک بین مرکز و ایالت و نقشه ای برای خاتمه دادن به این جدال و ویرانگری بیرون نیامد، به این دلیل بود که رشد جامعه - بعضاً با خطر همین تنازع هیچگاه به آن درجه پیش رفت که بتواند زمینه ای برای پیدایش این گونه طرح ها و نقشه ها و اندیشه ها ایجاد کند. با این همه به مجردیکه جامعه ما با این نوع اندیشه آشنا شد - اندیشه ای که متأسفانه محصول خود جامعه نبود بلکه از مغرب وارد میشد - به تبعیت از ساقه ای که در درون داشت به فوریت نیاز د برین خود را به زبان اندیشه ترجمه کرد. طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی و مولود چنین تقاربی بود که بین یک نیاز رونی د برین پای اندیشه های د مکرانیک در کشایشی که انقلاب مشروطه به وجود آورد پیداشد. تمرکز زدایی د مکرانیک در مقابل تمرکز طلبی استبدادی برای اولین بار گرچه بطور ناقص در صورت طرح انجمن های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی و در صورت مجلس اول و پیش از آن هم در واقعیت وجود انجمن های ایالتی و ولایتی در بران انقلاب پیروز شد. گرچه این پیروزی د بری نیابتی و حکومت استبداد و وابسته پهلوی با پایمال کردن نهال د مکرانسی مشروطه این جوانه نوشگفته نداد. باران زین نبود کرده، در تمام آن دوران شوم این اندیشه فراموش نند، همانطور که مبارزه علیه تمرکز طلبی استبدادی ادامه یافت. گرایش طولانی جامعه ما به حساساله تمرکز قدرت در قالب قوانین و واقعیت انجمن های ایالتی و ولایتی بیان د مکرانیک خود را از کتاب تاریخ درسیسک آستنی هزاران ساله دریافت کرده بود. و این نوزاد که در اندیشه هایمان نیاز هاست دیگر خفه کردنی نیست، گر چه امروزه هنوز هم جلوگیری میکند. در اصالت و وجود مصلحت حضورش همین بس که حتی مخالفانش در اعاصحب از آن میکنند طرحهای دوره محمد رضا شاه در تجدید حیات انجمن های ایالتی و ولایتی بایستی قاعد تا هنوز در ذهن کسانی که تحولات سالیهای اخیر سلطنت او را دنبال میکردند باشد. همینطور اعترافاتی را که جمهوری آخوندی اضطراراً به وجود این زنده نیاز میکند. آخرنیاید فراموش کرد که ضروریات جامعه حتی این کودکان را نیز مجبور به لمس واقعیت میکند، خصوصاً وقتی که این ضرورت به زبان تفنگ نیز در کوههای زاگرس ظنین بلند خود را در کوهها منعکس سازد.

ولی شگفت نرا ز همه این که این صدای ضرورت و نیاز و اجتناب ناپذیری را حتی گوشهائی در میان نیروهای اپوزیسیون نمی شنوند یا حاضر به شنیدن نیستند. در میان اپوزیسیون که خود را بانیک به سابقه مبارزه اش علیه استبداد آزاد بخواد و د مکرانسی طلب نیز میخواند. د مکرانسی مورد نظر این نیروها و اشخاص ظاهر ایا اندر کوتاه قامت است و یا آن چنان خوف زده از تبلیغات استبداد گرایان و تمرکز طلبان که قادر به بصیرت در واقعیت نیست در این واقعیت که نه بانیک بر تمرکز طلبی ضرورت استبدادی میتوان از تجزیه طلبی جلوگیری کرد، و نه حکومت مردم را آنچنان برقرار کرد که در آن مردم استقلال را می و حق شرکت در تعیین سرنوشت خود را نداشته باشند، یا تنهایی بطور غیر مستقیم و دم بریده داشته باشند. آخر مگر قبول نکردن حق مردم استانها، شهرستانها و روستاها در تعیین اموری که ربطی به دولت مرکزی ندارد چیزی جز بیعت یا زدن به اصول د مکرانسی و عدم رعایت حقوق د مکرانیک اولیه اهالی این واحدهاست؟ آخر مگر باز میتوان کسی راه قومی راه استانی راه مجموعه ای چسباند؟ اگر این کار شدنی بود هنوز بعد از ده هزار و چند صد سال تمرکز طلبی و اعمال قدرت مرکزی باقیماندهگان قوم ماد چرا و چگونه به دنبال حق گم شده خود میگرددند و برای آن مبارزه میکنند و همینطور اقوام دیگر آخر مگر درست ترین راه جلوگیری از تجزیه طلبی - بعد از این همه تجربه - بر ما معلوم نشده است؟ روشن نشده است که تنها از راه قبول و رعایت حقوق د مکرانیک ایالات و ساکنان آنهاست که میتوان گریزندگان را به خانه و کاشانه علاقت کرد و پای گریز آنها را به ستون استقامت تبدیل نمود؟

* * *

تا اینجا سخن از تمرکز زدایی به مثابه یک گرایش د مکرانیک داشتیم، از لزوم اداره کشور در ایران آینده بر مبنی خودگردانی استانها و شهرستانها نا بخش ها و دهها، اکنون لازم می دانیم که نکته ای چند نیز در باره جانب دیگر قضیه بگوئیم. در باره این که حد معقول و تاریخی تمرکز زدایی کجاست، یا چرا ادامه تمرکز گریزی تا حد جدائی و تجزیه ایالات از یکدیگر غیر ممکن و زیان آور و سخن از آن گفتن نامعقول است. به این نکته لازم باید توجه داشت، چرا که وجود ظرفیت ها و برخی تمایلات تجزیه طلبانه انگار ناپذیر است، همانطور که چشم طمع همسایگان و قدرتهای بزرگ به این احتمال نیز همیشه دوخته بوده است. اما برای اینکه از ایند احساسمان را با کسانی سر راست کنیم که از این ظرفیت ها، تمایلات و خطرات توجیهی برای تمرکز طلبی خود میترانند و اعمال تمرکز را حتی به قوه قهرنی مجاز میداند تا یکجمله در برین حقیقت را لازم میدانیم که مقابله با این خطرات و علاج آن تمایلات تنها یک راه دارد. دست از زور گویی برداشتن، حق را به حق دار دادن، خانه را محل امن و الفت کردن و اداره کشور را بطوری تنظیم کردن که هریالت و هر قوم و هر روستا و هر شخص خود را در آن سهیم بداند. مبین را از آن خود و خود را از آن مبین احساس کند، و نه آنچنان که تابحال بوده است؛ اهل ولایتی دور افتاده و قومی بیگانه بودن که حتی در خانه خویش حق گفتن ندارد، در کار خویش و نه بزبان خویش مالیات برداشت و تخت مرکزی که از آن چیزی جز هزینه و فرمان برآید ایالت صادر نمی شود، و ایالات خیلی که عزیز بشود مفتخر به مرز داری آمت، یعنی گوشه دم توپ آن، خلاصه کنیم علاج ظرفیت ها، تمایلات و خطرات تجزیه طلبانه قبول تجزیه د مکرانیک قدرت در سطح جمعیت خود زاد و مستقیم جمعیت و نهاد های ایالتی و ولایتی خود زاد است، در داخل تمایلی که میخواهد خود را حفظ کند و باد و هزار و چند صد سال تجربه از راه زور به این مقصد نرسیده است.

گفتگویی با دکتر قاسملو

س: با تشکر از اینکه در این روزهای پر مشغله قسمتی از وقت ارزشمند خودتان را برای انجام این گفتگو اختصاص دادید. با اجازه شما اولین سؤال را مطرح میکنم.

دکتر قاسملو: بفرمائید.

س: اولین سؤال من در رابطه با هجوم اخیر رژیم خمینی به خلق کرد و ادعای پیروزی رژیم است. ادعائی که تسلط مدتها گوش فلک را کر کرد بود. شما در بیان این موضوع اخیرتان^۱ ارزیابی ای بر اساس رفاقت ما را از نتایج ایسین هجوم بدست دادید. با این وجود اگر چیکه هایسین ارزیابی را بار دیگر تکرار کنید ممنون خواهم بود.

دکتر قاسملو: بنظر ما رژیم خمینی بطور کلی دچار شک و بحران عمومی است، و این رژیم برای حفظ جو جنگ و در واقع برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات بسیاری که داخل با آنها روبروست، و از آنجا که احتیاج به بداندانشان در روجبه طرفداران خود دارد، آری بداندانشان نظر گرفتن این واقعیتها میبایست در یکی از جنبهها موفقیتی یا پیروزی بدست بیاورد. اما رژیم خمینی از رژیمهایی است که هیچوجه در جنبهها سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی قدرت بدست آوردن هیچ نوع پیروزی ای ندارد. تنها جنبهها که در آن شایسته بتواند موفقیتی بدست بیاورد، جنبه نظامی است، جنبه جنگ است. همچنانکه اطلاع دارید در چند ماه گذشته رژیمها وجود حملات بی در پی به خاک عراق نتوانست پیروزی ای بدست بیاورد و با دادن تلفات بسیار مجبور به عقب نشینی شد. پس از این سردمداران رژیم با این نتیجه رسیدند که شاید در کردستان چنین پیروزی ای بدست بیاورند. ولی تنها یکی از علل اساسی بیورش گسترده رژیم کردستان نبود. یکی دیگر از این علل این بود که در واقع کسائی که دارند در آن بدست خیمینی را آماده میکنند. میخواهند بدست رژیم خمینی، نیروهای را در یکال، نیروهای انقلابی، اسرکوب بکنند و راه را برای یلغار آلترا تئو آمریکائی باز نمایند.

در هر صورت رژیم بیورش گسترده را که از آنها را مسائل آغاز کرد بود، تشدید کرد و چندین ده هزار نفر از پاسداران و بسیجیها و جانشینان^۲ مشهوری قیاده^۳ را همراه با لشکر ۶۷ رومی به جنگ مردم کردستان فرستاد. رژیمهای هوی بسیاری پیرامون این حمله راه انداخت و امکانات مالی و نظمی بسیاری در اختیار این نیروها گذاشت ولی نتیجه ای که رژیم از حمله گرفت، به هیچوجه جوابگوی مگانهائی نبود که برای آیین هد فبسیج کرد بود. در واقع تنها موفقیت رژیم با زنگشائی محور پیرانشهر - سردشت بود. و اما با زنگشائی همین محور همپرا رژیم بسیار زگران تمام شد. مطابق آمار ناقصی که ما در اختیار داریم، رژیم در این جاده بیش از ۶ هزار نفر کشته داد و بیش از ۸۰ هزار نفر از نیروهای مسلح رژیم زخمی شدند. مقدار هفتابسی اسلحه و مهمات بدست پیشمرگان افتاد و بسیاری از تجهیزات رژیم در این جاده از بین رفت ولی هدف رژیم از این حمله تنها با زنگشائی را پیرانشهر - سردشت نبود. هدف رژیم از این حمله عبارت بود از اولاً^۴ با زنگشائی راه پیرانشهر - سردشت، سپس با زنگشائی راه سردشت - مهاباد و راه مهاباد - بوکان از طریق

روستای برهان و همچنین حمله مرکز فترسیاسی حزب و تصرف این مرکز و حمله منطقه دولتو. ولی از همه^۵ این هدفها رژیم فقط توانست هدف اول را که عبارت بود از زنگشائی را پیرانشهر - سردشت تحقق بخشد، تازه همین هدف هم کاملاً و آنطور که رژیم میخواست یا آرزو داشت انجام نگرفته است. از ساعت ۹ صبح تا تقریباً ۴ - ۵ بعد از ظهر نیروهای مسلح رژیم تروس و لرزا را از این جاده عبور میکنند و از ساعت ۹ بعد از ظهر تا ساعت ۸ صبح این جاده در واقع در کنترل پیشمرگان قرار دارد. همچنانکه خود شما هم شاهد بودید. بویژه شبها آمد و شد و عبور از این جاده در واقع یک چیز بسیار معمولی است.

خلاصه میکنم! احتیاج رژیم پیروزی را از همین جاده هم میشود فهمید، که چقدر در باره محور پیرانشهر - سردشت تبلیغات کرد و چه هیاهوی تبلیغاتی را راه انداخته. و الی با زنگشائی ۷ کیلومتر از این جاده چون ۲ کیلومتر از این جاده از پیرانشهر به طرف سردشت و از سردشت به طرف پیرانشهر در دست رژیم بود. و ۷ کیلومتر آن در دست پیشمرگان بود. و با زنگشائی این ۷ کیلومتر از همه هیاهو زنده^۶ و ما با توجه به آنهمه تلفاتی که رژیم داد، ایسین با زنگشائی را نه از نظر نظامی و نه از نظر سیاسی پیروزی بزرگی برای رژیم نمیدانیم، رژیم همه امکانات خود، همه توانائی خود را در واقع جمع آوری کرد و با فکر خودش، با آنطور که فرستگانی میگفت، کمر جنبش در مرکز تیک مردم کردستان را بشکند. ولی در این راه پیروز نشد و اجباراً^۷ به یک موفقیت محدود اکتفا کرد.

س: کالکد کنترل برای اطلاع کسانی که تصویر نا درستی از وضع کردستان دارند و تعداد نشان هم متاسفانه ناکم نیست، بد نیست اشاره ای بین مسئله داشته باشید که مناطقی آزاد شده کنونی کردستان حدوداً چند درصد خاک کردستان ایران را، منظورم کردستان از شمال تا جنوب است، تشکیل میدهند. و در مناطقی که اصطلاح زیر کنترل رژیم قرار دارد و با کسائی شده، تحرک پیشمرگان چگونه است؟

دکتر قاسملو: بر اساس شهرهای کردستان و جادههای اصلی در کنترل نیروهای خمینی است و تازه این کنترل هم جنبه نسبی دارد. مثلاً شما میدانید که پیشمرگان هر وقت بخوانند وارد شهرهای کردستان میشوند و عملیات بسیجی وسیعی هم در شهرها انجام میدهند. همچنانکه در روز انتخابات، انتخابات تکذاتی مجلس خبرگان و میاندوهرای، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان، بویژه در شهرهای اشونیه، پیرانشهر مهاباد، سردشت و بوکان عملیات نظامی انجام دادند و این درست همان محوری است که رژیم ادعا میکرد که کاملاً در تحت کنترل خود در آورد است. با این ترتیب اگر از شهرهای کردستان و از جادههای اصلی که میگذریم، پیشمرگان آزاد میآید و شد در همه مناطق کردستان را دارند. البته رژیم و عوامل رژیم گاهی بعنوان پاکسازی به روستاهای اطراف جاگاه حمله میکنند و مردم را، بویژه مردم زحمتکش و اهالی روستاها را، مورد قرار میدهند. ولی نیروهای خمینی جز در راههایی که در مسیر

جادهها ایجاد کرده اند و جز در داخل شهرها در کردستان حاکمیت ندارند و حاکمیت همچنان در دست مردم و پیشمرگان کردستان است و میتوان گفت که در واقع اکثریت خاک کردستان همین حالا، در کنترل پیشمرگان است و پیشمرگان مردم و اعضا حزب و همه مبارزان حتی غیرکرد که در کردستان بسر میبرند به آزاد می توانستند از شمال تا جنوب حرکت و آمد و شد بکنند. البته خوب نه از طریق راههای اسفالت و راههای اصلی ولی از طریق راههایی که همیشه پیشمرگان در اختیار داشته اند و حالا هم در اختیار دارند.

س: کالکد کنترل ببنید، بهرود رهجوم اخیر بخش از مناطق آزاد شده کردستان، با احدی پایگاههایی توسط مزدوران خمینی ناامن شده و بنظر میرسد که علت همین موفقیتها بسیار محدود هم تنها تمرکز بیش از حد نیرو توسط رژیم و تشکیل قرارگاه حمزه نبود. آیا بنظر شما در ناامن شدن این مناطق آزاد شده و تقصیراتی نیز متوجه حزب دمکرات و نیروهای پیشمرگ هست یا نه اگر جواب مثبت است، نقاط ضعف را کدام میدانید و چه انتقاداتی را بر خود وارد میدانید.

دکتر قاسملو: ببینید یکی از خصوصیات حزب دمکرات این بود و هست که رهبری حزب، به هیچوجه علاقه نداشته، در هیچ شرایطی واقعیتها را از مردم مخفی بکند. ما همیشه واقعیتها را، آنطور که بود میرای مردم بازگو کردیم. و فکر میکنم که از محبوبیت حزب هم با اثر از علل محبوبیت حزب ما در همین برخورد درست با عملکرد خود حزب نهفته است. البته رژیم پیروزی بسیار عظیمی را بسیج کرد و بعد جنگ جنگ جنبه ای بود. در جنگ جنبهها شما احتیاج زیادی به مهمات اسلحه سنگین و افراد دارید که البته نسبت به رژیم ما از این لحاظ ضعیف تریم. ولی جز اینها واقعیت اینست که ما در ارزیابی ای که از این بیورش کردیم، با این نتیجه رسیدیم که نقاط ضعف بسیاری هم در نیروهای ما وجود داشته و نه تنها نمیخواهیم این نقاط ضعف را مخفی بکنیم، بلکه تصمیم گرفتیم که در جزوه ای تمامی این نقاط ضعف را اشتباهات خودمان را همسره جمع بندی کنیم و برای سازمانهای حزبی، برای دسته های پیشمرگان بفرستیم و برای آنها توضیح بدسیم تا از گذشته برای آیند درس بگیرند. من فقط بسه چند تا از این نقاط ضعف اشاره میکنم: یکی تجربه کم فرماندهان نظامی ماست. بطور کلی ما مجموعه تنها ۳ سال و نیم است که میجنگیم و این مدت برای کسب تجربه کافی نیست، بویژه اینکه بسیاری از فرماندهان ما افراد جوانی هستند که سابقه نظامی بودن را هم ندارند. با این ترتیب بطور کلی ما از نظر فرماندهی ضعیف بودیم و هنوز هم ضعیف داریم. نقطه ضعف دیگر ما که اکنون بسیار مورد نظر است و در واقع مورد انتقاد بحق بسیاری از اعضاء حزب قرار گرفت، سازماندهی است. ما در سازماندهی افراد حزبی بویژه پیشمرگان هنوز هم احتیاج به وقت و صرف انرژی زیادی داریم. ما هنوز نتوانسته ایم آن نیروی سازمان داده شده را برای بوجود بیاوریم که بجای بگوی وضع کنونی جنبش دمکراتیک کردستان باشد. و فکر میکنم که در آیند باید به مسئله سازماندهی توجه کافی بکنیم و کوشش بکنیم به در صعه ۶

گفتگوی با دکتر قاسملو

تانیرو و انرژی‌های که در اختیار داریم، به‌تدریج سازمان داده می‌شود تا نتیجه‌ها رواقع‌الیت نیروها یعنی بیشتر باشد و جوابگوی وضع حساسی باشد که حالا ما در کردستان و بطور کلی ایران می‌گذرانیم. بعد عدم آشنائی کافی به اصول جنگ پارتیزانی، بویژه از نظر تئوریک، یکی از نقاط ضعف ما است. شما خودتان شاهد بودید که پیشمرگان ما از نظر شجاعت و از نظر آمادگی ضعفی ندارند، ولی یک نقصی بزرگ در کار ما بود و هست و آن اینکه هر پیشمرگ یا بطور کلی هر کردی، بالقوه یا طبیعتاً خود را یک پارتیزان آماده حساب می‌کند و نتیجه مسائل تئوریک جنگ پارتیزانی و با فرا گرفتن اصول جنگ پارتیزانی ندارد. و این هم بنظر من یکی از نقصهای ما است که در آینده باید کوشش کنیم که آنرا رفع کنیم. بعد اگر بخوایم همه را آماده هم‌پایه به عدم تحرک کافی در جریان جنگ اشاره کنیم. با اینکه از این لحاظ نمونه‌های بسیار خوبی هم داریم، ولی برای ما روشن شد که در اینجا در ارتباطات، در ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف پیشمرگان در ایجاد هماهنگی بین مناطق مختلف هنوز کمبودهای بسیار زیادی داریم و یورش رژیم در واقع این کمبودها را کاملاً به‌ما نشان داد. البته نقائص دیگری هم در کار ما بود که جمع‌بندی شده ولی در ضمن این یورش نفع بسیار گرانبهائی هم در واقع برای ما داشت. یکی اینکه موجب شد عددهای افراد متزلزل که در داخل پیشمرگان یا اعضای حزب یا طرفداران حزب بودند، خود را آنچنانکه در واقع هستند نشان بدهند. با اینکه عددها بسیار کم بود، ولی با همه این در واقع این یورش، در مناطقی که انجام گرفت، یک تصفیعه عملی در صفوف ما ایجاد کرد که بنظر من نتایجش بسیار رضایت بخش است. از طرف دیگر ما در سه‌یای زیادی هم از این یورش آموختیم و بویژه با تکتیک نظامی دشمن پیش از پیش آشنا شدیم و حالا میدانیم که نیروهای مسلح خمینی وقتی بخواهند حمله بکنند، از چه نوع تکتیکهائی استفاده می‌کنند و چگونه این تکتیکه‌ها را در مناطق مختلف بکار می‌برند. ولی فکر می‌کنم که این هم برای ما بسیار سودمند است و بدون تردید در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بطور کلی من فکر می‌کنم که اگر دولت با همه امکاناتی که در اختیار دارد، بخواهد جاه‌های را از پارتیزان‌ها پس بگیرد، بشرطی که آماده باشد بهای این پیشروی را بپردازد، بطور کلی قادر به این کار خواهد بود. رژیم خمینی حاضر بود این بهای را بپردازد و همچنانکه میدانید و در آمارهای هم که ما آوردیم، اشاره کرده بودم، در مقابل هر یک نفر پیشمرگ، رژیم ۲۳ نفر تلفات داده برای پیشروی در ۷۰ کیلومتر بیشتر از ۶ هزار نفر از نیروهای مسلح رژیم کشته شدند. باین ترتیب با بکار گرفتن اسلحه سنگین، بویژه توپخانه و نیروی هوائی و با تجهیز کامل نیروها و وسیع تعداد زیادی نیرو بالاخره امکان این هست که رژیم بتواند در محوری پیشروی بکند. و اگر در نظر بگیریم که رژیم در واقع تنها

بعد از ۶ ماه توانست راه‌پیرانشهر سردشت را بازگشائی کند. خود بیان‌نگارین واقعیت است که این کار برای رژیم بسیارگران تمام شده و در واقع نیروهای رژیم را در کردستان تضعیف کرده. و همین جهت است که شما می‌بینید که بعد از بازگشائی این راه تحرک پیشمرگان بیشتر شده و امکان ضربه وارد آوردن پیشمرگستان به پایگاه‌ها و نیروهای رژیم نه تنها کمتر نشده بلکه بالا رفته و ضربات بسیار خورده‌کننده‌ای به رژیم در داخل شهرها و پایگاه‌های مختلف وارد شده است.

س: کاک دکتر شما در ارزیابی‌ای که از این هجوم کردید، یکی از دلایل حمله را آماده‌سازی محیط برای یک آلت‌رناتیو امریکائی ذکر کردید خوب خود ما هم اخیراً شاهد بسیار دیگری از همکاری نیروهای وابسته به امریکا با رژیم خمینی در سرکوب نیروهای انقلابی چند رتبه‌ای، چندی در بلوچستان و در سایر جاها شاهد کرده‌ایم. آیا بنظر شما این استراتژی وابستگی به امریکالیسم اصولاً میتواند برای آنها موفقیتی بهمراه داشته باشد؟

دکتر قاسملو: ببینید جواب باین سؤال شما در واقع هم شامل ابعاد داخلی است و هم ابعاد بین‌المللی. من البته جوابم را به ابعاد داخلی محدود نمی‌کنم تصور نکنید که امریکالیسم امریکا میخواهد در ایران آلت‌رناتیوی سرکوب بیاورد که این آلت‌رناتیو هم بتواند مستقر شود و هم منافع امریکا را حفظ بکند. البته بنظر من رژیم خمینی الان هم بسیاری از جوانب منافع امریکا را حفظ می‌کند. ولی چون رژیم است ناپایدار، رژیم است که آینده ندارد، امریکا

از ترس اینکه سقوط رژیم خمینی در واقع موجب سرکوب آمدن یک رژیم دموکراتیک یا در یکسال در ایران نشود، کوشش می‌کند که موقع به جای این رژیم یک رژیم نسبتاً پایدار ولی بیشتر با اصلاح طرفدار امریکا سرکوب و بجای این رژیم، یک چنین رژیمی را در ایران مستقر بکند مگر رژیم خمینی بجائی برسد که کاملاً تضعیف شود، که بویژه بعد از مرگ خمینی چنین وضعی پیش خواهد آمد. آنوقت امریکا اگر بخواهد در آن موقع رژیم‌های به جای رژیم خمینی بگمارد، دچار مشکلات بسیار زیادی خواهد شد. از آن جمله مخالفت نیروهای رادیکالی و ضد امریکالیست و دموکراتیک که اکنون در ایران وجود دارند؛ مانند حزب دموکرات سازمان مجاهدین و نیروهای چپ دیگر. باین جهت قبل از از بین رفتن رژیم خمینی، سرکوب این نیروها و آنهم تازه بدست خود رژیم خمینی برای امریکا یک عمل بسیار آید هالی است. و اما آنچه اندازه عوامل امریکائی یا خود امریکا در این عمل موفقی خواهد شد. من فکر می‌کنم که شانس موفقیت امریکالیسم امریکا در این مورد زیاد نیست. چرا که نیروها تکیه سال‌های سال با امریکا همکاری می‌کردند در ایران بطور کلی ضعیف شده‌اند. مردم ایران هوشیارند، آگاهی مردم ایران بطور کلی بالا رفته و بویژه بعد از تحمل و توجیه یکتا توری، یکی دیکتاتوری شاهنشاهی و دیگری دیکتاتوری قرون وسطائی خمینی مردم شناسان آزادی و آزادی‌ها دموکراتیک‌اند. و اگر

در ایران فرد آزادی‌ها دموکراتیک وجود داشته باشد، امریکالیسم امریکا نخواهد توانست اراده خود را بر مردم تحمیل بکند. و همین جهت فکر می‌کنم که شانس موفقیت امریکا در تحمیل یک رژیم کاملاً امریکائی مانند رژیم‌ها یا مشابه آن زیاد نیست و من تحسیرک و انقلابیگری و توانائی نیروهای دموکراتیک ایران در آینده امیدوارم و امیدوار هستم که بنابراین ایران واقعاً یک رژیم دموکراتیک بر اساس یک پلورالیسم واقعی مستقر شود.

س: کاک در نظر من می‌آید که رژیم خمینی همان نظری که از نیروهای معروف به جاش در کردستان و خاکن در سایر استان‌ها یا نظیر حزب تود هوا کثرت استفاده می‌کند. سعی می‌کند از نیروهای سلطنت طلب هم استفاده بکند. نمونه‌اش این پیام اخیر خمینی و بخشودگی‌ای که مشمول حال ساوکیها شد. که با طبع ساوکیها بعنوان بدترین نمونه در نظر گرفته شده است. آیا همکاری بقیه نیروهای وابسته به رژیم گذشته را به رژیم خمینی باز شود. ولی بنظر من آید که همان سر نوشت تودها یا یها در انتظار اینها خواهد بود. یعنی رژیم بعضی که توانست حد اکثر استفاده از اینها را بکند آنها را کنار خواهد گذاشت و سرکوب خواهد کرد. آیا بنظر شما هم همینطور است؟

دکتر قاسملو: ببینید، البته ورنه می‌کنم که طرفداران رژیم شاهنشاهی یا سلطنت طلبان جرفه‌ای خمینی را باور بکنند. چون اینها کسانی هستند که تاکنون ضربه‌ها کافی از سوی طرفداران خمینی دیده‌اند. و انگهی شما میدانید که سلطنت طلبان معمولاً افراد هستند که متعلق به مرفه‌ترین قشرهای جامعه می‌باشند. اینها اکثرشان در خارج زندگی می‌کنند. عددهای زیاد از آنها در نظر تعداد تشکیل نمیدهند و هیچ‌چو محضاً هم نیستند که زندگی مرفه خود را در خارج رها بکنند و تن به این کار بدهند که بهایران برگردند و امیدوار باشند به اینکه خمینی وعده‌هایش را عملی بکند. چون تجربه‌ها کافی هم الان همه قشرها و نیروهای سیاسی ایران از رژیم خمینی دارند فکر نمی‌کنم که سلطنت طلبان حرف خمینی را گوش بکنند و نه تازه اگر حرف خمینی را گوش کردند و با ایران برگشتند، بتوانند کاری از پیش ببرند در هر صورت آنچه برای ما مسلم است این است که رژیم خمینی، رژیمی است ریاکار، که در واقع دروغ را تا حد سیاست رسمی دولت ارتقا داده و آنقدر در دروغن ما دروغ گفته که اکثر کسب حرفه‌ای‌ها مثل خمینی را باور خواهد کرد. و اگر کسی هم احیاناً پیدا بشود و وعده‌های خمینی دل خوش بکند آن دیگری با دید همان سر نوشتی را در انتظار خواهد بیند که بقول شما تودها یا یها دیدند یا دیگر سازمان‌هایی که تا چندین پیش برای رژیم خمینی سینه می‌زدند.

س: کاک دکتر دیدهای جدید در تاریخ مبارزات اخیر خلق کرد شرکت نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق، به رهبری کاک جلال طلبانی که در اینجا به تئوری پستی‌ان معروف شده‌اند، در دفاع از مناطق آزاد شده است. ارزیابی شما از این مشارکت چیست، و جوانب مثبت و احیاناً منفی آنرا چگونه ارزیابی می‌کنید.

گفتگویی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: البته من در این شرکت بهیچوجه جوانب منفی ای نمی بینم. فکر میکنم که بین یک کار بسیا رطبیعی است که وقتیکه ما بعنوان یک حزب دموکرات و انقلابی، از همه نیروها یا نقلی جها ت از همه جنبشهای آزاد بیخشن جهان پشتیبانی میکنیم، دلیلی نمی بینم که مثلا ما بعنوان کردهای آزاد یا یخو ها ایران از مبارزه کردهای آزاد یا یخو عراق پشتیبانی نکنیم و همین ترتیب دلیلی هم نمی بینم که به موقع خود کردهای آزاد یا یخو عراق از مبارزه مرد مکررستان ایران در روز دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان پشتیبانی نکنند، بنابراین من شرکت پیشمرگان اتحادیه میهنپرستان کردستان عراق را در کردستان ایران، به عنوان پشتیبانی از پیشمرگان حزب دموکرات، یک سیاست طبیعی میدانم و بیوژه این عمل را من حاصل برآگاهی رهبری اتحادیه میهنپرستان کردستان میکنم که به خطرات اصلی در خاورمیانه که عبارتست از خطر رژیم خمینی، بعنوان ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین و درنده ترین رژیم برده است و در حالیکه در عراق برای حقوق مردم مکررستان مبارزه میکند، در همه نوق هم بسیاری از نیروها ی خود را وقف کمک به پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران مینماید. و ما از این عمل اتحادیه میهنپرستان کردستان کاملاً استقبال میکنیم و در ضمن اینرا نشانی از بالا رفتن آگاهی سیاسی سازمانهای کردستانی میدانیم. در تاریخ ملت کرد یا رها اتفاق افتاد که افرادی از بخشی از کردستان به کمک جنبش داری بخش یگسار کردستان بروند، ولی این نخستین بار است که در واقع یک سازمان سیاسی تصمیم گرفته که جنبش دموکراتیک خلق کرد در کردستان ایران کمک کند و میخواستیم اضافه کنیم که تنها اتحادیه میهنپرستان کردستان را قبول کرد، بلکه حزب سوسیالیست کردستان ترکیه هم همین کار را کرد و با اینکه سه نیروی زیاد به کردستان ایران نرفتند ولی همه امکانات و پیشمرگان خود را در اختیار حزب دموکرات قرار داد و آنها هم در مبارزه علیه رژیم خمینی شرکت کردند. این خود با زحمات نگرایین واقعیت است که به جز آنها هیچ کس اسم قیاده در واقع بصورت جاش ابدی در خدمت رژیم خمینی قرار گرفته اند، جنبش کرد بطور کلی تشخیص داده که رژیم خمینی ارتجاعی ترین و وحشی ترین رژیم است که در خاورمیانه وجود دارد و مبارزه با این رژیم در واقع وظیفه همه انسانهای آزاد یا یخو و همه دموکراتهای منطقه خاورمیانه است.

س: کاکند کترا خیرا؟ شایعات بسیار رایج به مذاکره ما جلال طالبانی و اتحادیه میهنپرستان کردستان عراق با مقامات دولت عراق پیرامون تحقق خود مختاری در کردستان عراق بکوش میرسد. در صورت صحت این شایعات، موفقیت احتمالی این مذاکرات را تا چه میزان ارزیابی میکنید، و در صورت موفقیت مذاکرات، فکس می کنید چه تأثیری در مبارزات مردم کردستان ایران خواهد گذاشت؟

دکتر قاسملو: البته ما هم مثل شما از این شایعات اطلاع پیدا کردیم و من فکر میکنم که این در واقع مذاکرات از جها رچوب شایعات هم خارج شده. و رهبران اتحادیه میهنپرستان کردستان هم چنین مذاکراتی را مدعی نمی کنند. تا چنانچه ما به موفقیت این مذاکرات امید داریم یا خوشبین هستیم اینرا در واقع باید طرفین حل بکنند. چون این مسئله مربوط به کردستان عراق است و این مردم کردستان عراق هستند که باید در باره این مذاکرات نظر دهند و خواسته های خود را آنچنانکه ضروری میدانند و بجا میدانند مطرح بکنند. و اما تا آنجائی که مربوط به ما است، خوب ما امید داریم و خوشحال خواهیم شد اگر چنین مذاکراتی به نتیجه برسد. برای اینکه ما همیشه طرفدار این بودیم که مردم کردستان عراق به حقوق کامل خود برسند و همیشه از مبارزه مردم کردستان عراق در راه تحصیل این حقوق پشتیبانی کردیم. و البته اگر چنین توافق انجام بگیرد بدون تردید در موضوع کردستان ایران تا شیر مثبت خواهد داشت و در ضمن نمونه ای هم خواهد بود برای ما که میتوان برای مسئله کردستان، در جها رچوب هرگز از این کشورها، راه حل درست و صحیحی پیدا کرد. ما امید داریم این مذاکرات، که همچنانکه گفتید، در حال شایعاتش بسیار زیاد پخش شده به نتیجه مثبت برسد، چون در شرایط فعلی جمع آوری همه نیروها را در مبارزه علیه رژیم خمینی ضروری میدانیم و رژیم خمینی را بزرگترین خطر و بزرگترین دشمن همه خلقهای خاورمیانه میدانیم. با این جهت ما البته در حالیکه از مبارزه خلق کرد در کردستان عراق و از خواسته های به حق آن پشتیبانی میکنیم، در همه حال امید داریم که مردم کردستان عراق از راه مذاکره به حقوق خود برسند و یک خود مختاری واقعی در جها رچوب بیابانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۲ که مورد قبول طرفین است در کردستان عراق مستقر شود.

س: کاکند کتر سوال دیگری که مورد توجه بسیاری از ایرانیان مترقی و دموکرات بوده و هست، بیوژه در شرایط هجوم رژیم، در مورد رابطه حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) است. شما در یکی از جلسات هفتگی ای که با کارهای اجرایی دفتر سیاسی حزب داشتید اشاره کردید که همکاری با یک کومله ای مسئول را در روی مسئله مسئول تکیه کردید. برای جنبش کردستان مفید میدانید. حال با توجه با این مسئله میتوانی بگوئید که رابطه حزب با کومله چگونه است و همکاری ای که ما یل به آن بودید. و در بیابانیه مشترک با کومله نیز مورد تأکید قرار گرفته بود. تا چه حد به مرحله عمل رسید است؟

دکتر قاسملو: ببینید، حزب دموکرات کردستان ایران یک حزب سیاسی مسئول است و بیوژه از ۷۳ سال سابقه مبارزاتی در کردستان دارد. بعد از انقلاب ما در کردستان چندین گروه یا سازمان دیگر داشتیم که جباراً، خواهی نخواهی، روابطی بین ما و این سازمانها بوجود آمد. بدین ترتیب این سازمانها و گروهها، هرگز امید لایلی، بیاصولاً به رژیم پیوستند. در نتیجه ما الان در کردستان جز حزب دموکرات فقط یک سازمان سیاسی داریم و آن کومله است. در عین حال اصولاً نقطه حرکت

حزب دموکرات با کومله فرق دارد. کومله سازمانی است که خود را مارکسیست-لنینیست مینامد، سازمانی است حیوان. سازمانی است که تجربه و سازمانیست که هنوز خط مشی سیاسی مشخصی در کردستان ندارد. برای مثال میخواهم بگویم که کومله در آغاز اصولاً خواست خود مختاری را بعنوان یک خواست بورژوازیستی رومیکرد. در حالیکه همچنانکه اطلاع دارید، حالا برنامه مفصلی برای خود مختاری منتشر کرده و از خود مختاری دفاع میکند. بهرود رشا یط فاعلسی کومله در چارلیک نوع سرد رعی اید ثولوزیکو سیاسی است. از طرفی میخواهد به بخش بزرگی از حزب کونیست ایران تبدیل بشود. از طرف دیگر عملاً یک سازمان منطقه ای کردستانی است و در ضمن نااهای همتا یل دارد با این که به یک سازمان کردستان به معنای عام آن، یعنی خارج از جها رچوب کشور ما ایران، تبدیل بشود. همین مسئله، همین برخورد نشان میدهد که کومله هنوز روند سیاسی خود را کاملاً مشخص نکرده و معلوم نیست به کجا میرود. و خود همین تشتت سیاسی و آشکالات اید ثولوزیکو که در داخل کومله وجود دارد، مسائل بسیاری را برای کومله بوجود آورده که خلاصه اش این است که کومله هنوز آنچنانکه لازم است جامعه کردستان را نفهمیده و درک نکرده. همچنان بسیاری از گروههای چپ گرای ایران خود مان در بخشهای دیگر ایران نیز جامعه ایران را آنچنانکه لازم است درک نکرده بودند و شاید هنوز هم درک نکرده باشند. اما با همه اینها ما کومله را یکپدیده های امید انیم که در کردستان ایران وجود دارد و یک زمینه فکری معینی هم در بین طرفداران کومله دیده میشود. با اینکه برخلاف ادعای کومله نفوذ کومله نه تنها با لاف بلکه روز بروز در کردستان در واقع کاهش مییابد و من میتوانم الآن بگویم که در این ماهها ی اخیر نفوذ آن به حد اقل خود رسیده، با اینکه و صرف نظر از وضع کنونی کومله، ما همیشه حاضر به همکاری با کومله بودیم و حالا هم هستیم. بشرطی که کومله مسئولان فعلی بکند. مسئولان یعنی اینکه اگر در جنگ علیه رژیم هم قرار میگیرد کومله در جنبه معینی از مناطق معینی دفاع بکند کومله در واقع اینکار را بکند. نه اینکه تشخیص بدهد که مثلا دفاع از این مناطق بیشتر به نفع حزب دموکرات است تا کومله و بعد این مناطق را اول بکند، ترک بکند. یا وقتیکه هم قرار میگیرد که هیچ وجه هیچ سازمانی حق ندارد از مردم، از روستائیان کردستان به زور چیزی بگیرد، کومله یا سن امر را، این توافق را رعایت بکند و متأسفانه در گذشته موارد بسیاری در این کومله غیر مسئولانه رفتار کرده، ولی با این همه حزب ما عقیده دارد که باید در مقابل رژیم خمینی که کومله هم مثل حزب ما این رژیم را دشمن مردم کردستان میدانند و در واقع در مبارزه مسلحانه هم شرکت دارد، در مقابل چنین رژیمی ما عقیده داریم که میتوان و بجا است و ضرورت دارد که کومله همکاری بکند و تا آنجائی که کومله حاضر به همکاری با ما خواهد بود ما هم همکاری خواهیم کرد. البته این امر به کومله بسیار کمک میکند و در آید بسیار کمک خواهد کرد، اگر واقعیت کردستان را آنچنانکه هست درک بکند، یعنی اینکه آنچنانکه همه یا اکثریت مردم ایران خواهد گذاشت؟

گفتگوئی با دکتر قاسملو

کردستان پذیرفته اند، یعنی رهبری حزب دموکرات کردستان ایران را پذیرد. انوقت همکاری ما میتواند ابعاد بیشتری گسترده تری بخود بگیرد. ولی ما شرط همکاری خود ما با کومله را که نیرویش نما نظر سیاسی و نما نظر نظمی به چوجه قابل مقایسه با حزب ما نیست، به چوجه قبول رهبری حزب دموکرات کردستان ایران نمیدانیم، و فکر میکنیم کومله در آئینده نزدیک

خواهی نخواهی مجبور خواهد شد این واقعیت را بپذیرد و همین الان هم نشانهائی هست که در واقع در عمل کومله این واقعیت، یعنی رهبری حزب دموکرات کردستان را در جنبش دموکراتیک ملی کردستان پذیرفته است.

س: آیا مسائل نکات مشخص همکاری بنظر تان میآید که در اینجا مطرح کنید؟

د: دکتر قاسملو: ما وقتی که با دوستان کومله صحبت میکردیم، ایشان بیشتر تکیه بر همکاری نظمی داشتند ما پیشنها کردیم، همچنانکه در توافق نامه هم آمده به همکاری سیاسی توجه میکنیم و مسائل اجتماعی هم که مربوط به کمک به روستایان و روستاهای کردستان میشود، از نظر فرهنگی و بهداشتی همکاری میکنیم. در واقع از این نظر وقتی که ما صحبت میکردیم، اختلافی پیش نیامد ولی در عمل آنچنانکه لازم است، مسائل نتوانستیم به همکاری بکنیم. علتش هم اینست و اینطور بنظر میآید که در داخل کومله نیروها نیستند هستند که هنوز به این همکاری اعتقاد ندارند و این یکی از اختلافاتی است که الان در درون کومله اوج گرفته. عده ای از حتی مسئولان کومله، کومله را ترک کردند، عده ای هم حزب ما روی آوردند و ما از حرفهای آنها، از گفتههای آنها در باره وضعیت داخلی کومله چنین استنباط میکنیم که کومله از نظر فکری، از نظر سیاسی دچار یک بحران داخلی است. ما امید داریم که کومله بتواند مسائل داخلی خود را حل بکند و پیوسته آن نیروها را در کومله موفق بشوند که ما ده همکاری با حزب دموکرات هستند. چون این همکاری قبل از همه به نفع مردم کردستان است. و کومله بعنوان نیروی ضعیف تر باید علاقه بیشتری به همکاری داشته باشد تا حزب ما، ولی چون ما حزب مسئول هستیم رهبری این همکاری تا کید میکنیم و مطمئن هم هستیم که روزی این حس همکاری و اعتقاد به همکاری با حزب دموکرات در داخل کومله پیروز خواهد شد.

س: گاک دکتر ما شاهدیم که شما کوششهای خودتان را برای جلب نیروهای چپ به درون شورای ملی مقاومت از یک سو و ایجاد اقلیجای نوعی هماهنگی بین این نیروها از سوی دیگر تشدید کردهاید. آیا ممکن است توضیح دهید که این کوششها بر اساس چه ارزیابی ای و چه استراتژی دنبال میشوند؟

د: دکتر قاسملو: ببینید مثل اینکه سوال را از طرف دور دیگری مطرح میکردید به حقیقت نزدیکتر میکردید. این ما نیستیم که این کوششها را برای اتحاد نیروهای چپ تشدید کردیم. چنین نقشی را هم برای خود ما قائل نیستیم. ولی واقعیت کردستان مسائلی را برای ما پیش آورد و ما اینست که، همچنانکه خود شما شاهد بودید، تقریباً همه گروهها موجود در کردستان در باره این مسائل با ما به صحبت

می نشینند. و حتی بعضی ها مستقیماً از ما میخواهند که در مجمع آوری نیروهای چپ اقدامات بکنیم. ما بعنوان حزب دموکرات که علاقه داریم در ایران یک دموکراسی واقعی برقرار بشود و علاقه داریم که مردم کردستان خود مختاری بدست بیاورند و بتوانند از خود مختاری دفاع کنند، معتقدیم که دموکراسی در ایران در آئینده بدون وجود یک چپ مستقل و اقلاً دموکراتیک راستین ممکن نیست. ما برای حفظ خود مختاری مردم کردستان و وسیله بیشترنداریم: یکی اینجا دیک دموکراتیسم بیکسیر در وطن ما ایران که ضامن خود مختاری ما میباشد یکی اسلحه ای که الان در دست پیشمرگان مسان هست. ما بعنوان یک حزب سیاسی علاقه ای به حفظ اسلحه در دست پیشمرگان نداریم و همچنانکه بارها سابقاً هم اعلام کردیم ما خوشحال خواهیم شد که در ایران یک رژیم دموکراتیک مستقر بشود و تضمین برای حفظ حقوق مردم کردستان و همه مردم ایران باشد. و انوقت ما علاقه داریم که اسلحه فقط در دست کسانی باشد که از طرف ارگانهای رسمی دولت مرکزی یا ارگانهای خود مختاری مستقیماً به ایشان صلاحیت داده شده است. ولی تا آن موقع مردم کردستان اجباراً مسلح خواهند بود و اسلحه از حقوقشان دفاع خواهند کرد. فکر میکنم که برای وجود یک، یا در واقع تضمین یک چنین دموکراسی ای که خود این دموکراسی ضامن حق خود مختاری ما خواهد بود، یک چپ نیرومند واقعی در ایران ضرورت دارد. به همین جهت، هم بعنوان کرد خود مختاری خود ما هم بعنوان دموکرات علاقه داریم که در این باره چینی چینی که ما سفینه وجود نداریم در واقع بوجود بیاید و تکوین پیدا کند و حاضریم تا آنجا که قدرت یا امکانات متواضع ما اجازه میدهد، در این باره کمک بکنیم. کمک ما البته در این جهت سیر میکند که برای سازمانهای چپ، کسه خوشبختانه نسبتاً برای آنها و بسیاری از رهبران نشان و یا رهبران بسیاری از گروهها از توهمات سابق خود دست برداشته اند و حالا در واقعاً راسیونالیز کردن جنبش چپ در ایران قدم میدارند، این امکان را بوجود بیاوریم که جمع بشوند. با هم بحث بکنند، با هم از گذشته کشور ما ارزیابی بکنند و بالاخره اگر بشود به یک نوع هماهنگی و شاید همکاری در زمینه های مبارزاتی بجهت برسند. ما به چوجه این انتظار را نداریم که نیروهای چپ در آئینده نزدیک با هم در یک جبهه جمع بشوند و یا بیشتر از این در یک سازمان واحد متحد بشوند. ولی امید داریم که این بحثها موجب بشود که در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی خمینی، در صف واحدی قرار بگیرند و جایی که این رژیم خود را صرف مبارزه علیه هدف بگردانند. این انرژی را در واقع مجموعاً برای سرنگون کردن رژیم خمینی بکار ببرند. و در اینجا من تا آنجائی که اطلاع میدهم و با سازمانهای مختلف که ما تماس میگیرند صحبت کرده ام، ما این نتیجه رسیدیم که در بسیاری از مسائل کلی نظیر مشترک وجود دارد. همه طرفدار سرنگونی رژیم خمینی هستند، همه تقریباً طرفدار سرکار آوردن یک رژیم دموکراتیک هستند. همه بر این عقیده اند که این رژیم را باید از طریق مبارزه مسلحانه سرنگون کرد و در ضمن همه قبول دارند که این مبارزه مسلحانه را باید

با همه اشکال مبارزه در همه بخشهای ایران تمام کرد. و با این ترتیب اینها زمینه های بسیار وسیعی برای همکاری و هماهنگی در بین نیروهای چپ است البته این نیروها بطور کلی نیروهای هستند که خود را طرفدار مارکسیست - لنینیست میدانند و در مسائل آید و تئوریک یا در انتخاب تاکتیکها هم اختلاف نظرهای زیادی دارند. هنوز هم سوابق ذهنی یا شعارهای کسابقاً داشتند یا راهائی که سابقاً برگزیده بودند، آثار همه اینها هنوز برجاست و همین جهت بحث و گفتگو و تبادل تجربیات بسیار ضروری است. و من فکر میکنم که اگر نیروهای چپ ایران، به ویژه نیروهای چپ مارکسیستی، بخوانند در آئینده به نتیجه مثبتی برسند و نیروی واقعی بزرگی را بوجود بیاورند که در صحنه سیاسی ایران نقش حتی خلاقی را ایفا بکند، باید با هم نشینند و با هم کوشش بکنند که در آئینده به پلهای واحدی برسند و اگر جز این بشود و فقط در راهی قدم بردارند که هر کدام را دعای بکنند نمایند طبقه کارگر را یا در واقع همزمنی با آنهاست، فکر میکنم که اینکار به جایی نخواهد رسید. و اگر این نیروهای چپ مارکسیستی صداقت داشته باشند، باید این صداقت را قبول بکنند، و آنهایی که الان در کردستان هستند، اینرا میدانند، که هنوز نتوانسته اند طبقه کارگر ایران را با طیفی از آن که در واقع باید وجود داشته باشد، ایجاد بکنند. با این ترتیب ادعای اینکه در جنبش کارگری ایران همزمنی دارند یا نمایند طبقه کارگرند، بنظر من ادعای است که فقط موجب تفرقه و جدائی این نیروها خواهد بود. البته ما بعنوان یک حزب دموکرات در مسائل آید و تئوریک مورد اختلاف این نیروها به چوجه در حالت نمیکنیم و صلاحیت دخالت هم نداریم. ما فقط علاقه داریم که این نیروها در یک صف واحد علیه رژیم خمینی قرار بگیرند و در ضمن کوشش بکنند برای اینکه آئینده نهضت چپ ایران روشنتر بشود و با هم فعالیت بکنند تا در آئینده نیروی چپ تبدیل به یک نیروی بزرگ و یک نیروی بشود که همه مردم و ستان و همه دشمنان رویش حساب بکنند. هدف ما فقط اینست و همچنانکه رهبران بسیاری از این گروهها شفاهاً و مستقیماً هم گفتیم، حاضریم آنچه از دست ما برمیآید در این باره کمک بکنیم و حاضریم همه امکانات خود را در اختیار این نیروها بگذاریم برای اینکه بتوانند با بحثهای اخلاق، با برخورد آوی خلاق به نتایج مثبتی برسند. و من فکر میکنم که در مرحله فعلی مبارزات مردم ایران شرایط مساعدی برای این کار فراهم شده، شرایطی که در سال پیش یا سه سال پیش به چوجه وجود نداشت و حساسیتها آنقدر زیاد بود که حتی نیروهای چپ حاضر نبودند با هم در یک مین نشینند، در حالیکه آنطوریکه من از گفته های ایشان فهمیدم، حالا چنین آماجی دارند.

س: گاک دکتر آیا بنظر شما ایجاد نوعی هماهنگی بین نیروهای دموکرات غیرمذهبی، اعم از چپ یا غیرچپ، برای تضمین و تعمیق حقوق و آزادیهای دموکراتیک در ایران پس از زخمینی ضروری است و اگر هست آیا چنین هماهنگی ای را عملی میدانید و بنظر شما چه گامهایی باید در این زمینه برداشته شود؟

گفتگوئی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: ببینید ما فعلاً در شوروی ملی مقاومت بر نامه‌ای داریم بعنوان برنامه دولت موقت. و من فکر میکنم که در این برنامه خواسته‌های دموکراتیک همه‌ساله‌ها نهی غیرمذہبی گنجانده شد و هومان طوریکه در سؤال قبلی شما مطرح کرد نبود یسار و میخواهم الان جوابش را بدهم، بنظر من و در دو سه ساله‌ها غیرمذہبی بشوروا، بویژه سالها نهی چپ، بتعمیق این خواسته‌ها در ضمن به گسترش پایه‌ها یا اجتماعی شوروا کمک خواهد کرد. و اما از طرف دیگر من در مورد فاعل آزادی‌ها یا دموکراتیک هیچ مانع برای همکاری بین سالها نهی که غیر مذہبی هستند حالا یا بعد از خمینی، نمی بینم. من فکر میکنم که در ایران فعلی و شاید در ایران بعد از از خمینی هم مسئله کلیدی است که نظام مکتور ما مسئله آزادی مکتور ما خواهد بود. ما در کردستان و در حزب دموکرات بعد مکتور ما ایمان عمیق داریم و اعتقاد داریم که در وجود آزادی‌ها یا دموکراتیک کشور ما در مرحله مسایل و مشکلات بزرگی نخواهد بود که با آنها دست بگیریم. مشکلاتی که رژیم خمینی هم از زمان شاهنشاهی بر سر ما برده و هیچ بختی در این مشکلات را چندین بار بر کرده، بنابراین من فکر میکنم که سالها نهی غیرمذہبی اگر خواهد بود در بزرگی خواهد بود اساسی مربوط به آزادی‌ها یا دموکراتیک جمع بشوند و فعلی‌تاً بکنند برای اینکه همه سالها نهی را بویژه سالها نهی را که به لیبلی یا دلبلی حاضر نیستند و یا آزادی‌ها یا دموکراتیک ملی مقاومت بپیوندند، آنها را هم جلب بکنند و نه در جهت مخالفت شوروی ملی مقاومت، بلکه به موازات شوروی ملی دموکراتیک و ملی ایران کمک خواهد کرد. البته خواهسته‌ها را باید بطوری فرموله کرد که عمومی و قابل پذیرش برای سالها نهی بیشتری باشند و نباید کوشش کرد که در این امر سالها نهی خواسته‌های سالها نهی خود را بر پایه سالها نهی خود را بپایه خود بگذارد. رژیم خمینی آنچنان رژیم ارتجاعی و عقب افتاده‌ای است و آنچنان وضعی در ایران ما بوجود آورد که بنظر من همکاری بکنیم سالها نهی نمی‌تواند آنرا نتواند. فقط بستگی به درایت و برخورد انقلابی و برخورد عقلانی رهبران این سالها نهی دارد که در وهله جمع بشوند و یک چنین بلا تفرم مشترکی را بوجود بیاورند. و البته همه چنانچه گفتیم، من فکر میکنم که یک چنین بلا تفرمی در مرحله اول حتی میتواند به موازات شوروی ملی مقاومت حرکت بکنند و حتی پشتیبانی برای خود شوروی ملی مقاومت هم باشد. و در ضمن آن نیروهای را بطرف خود جذب بکنند که حالا بهر دلیل حاضر نشده‌اند یا حاضر نیستند که بشوروا بپیوندند.

س: کاک دکتر سوال دیگر من در ارتباط با فراریان به اجبار از کشور است. کسانیکه هم اکنون در خارج از کشور در شرایط دشواری، چه از نظر مالی و چه از نظر روانی زندگی میکنند و چنین بنظر میرسد که تعداد نه‌تقلیلی از اینان در صورتیکه از وضعیت و بعداً گسترده مناطق آزاد شده در کردستان

پایم از کمر

آگاه باشند و بر تمهیدات دموکراتیک و مترقی خود پایبند باشند، میتوانند توانائی‌های خود را در این مناطق در خدمت این سنگ‌را از آید و دموکراسی ایران قرار بدهند و گام پیشی در راه سرنگونی رژیم قرون وسطائی خمینی بردارند. حال با توجه به این توانائیها حتماً نباید نظامی باشند و ایما در اجتماع بس گسترده‌ای را شامل میشوند، آیا حزب دموکرات کردستان این سران اصولاً ما یل است و در صورت تمایل میتواند امکانات زندگی و فعالیت آنها را در مناطق آزاد شده فراهم کند؟

دکتر قاسملو: ما در این یک سال و خورد‌های اخیر با دیدهای ما می‌آید چه شده‌ایم که حزب ما را و بویژه رهبری حزب ما را در وضع ناراحت کنند‌ها یا قرار داد است. عدو زبانی از زبانش می‌آید بیرون به کردستان می‌آیند یا به ما مراجعه میکنند کبسه کردستان بیاید و ما وسایل خروج آنها را از ایران فراهم کنیم. از طرفی وظیفه خود ما میدانیم که همه کسانیکه دلبلی سیاسی از زیر سلطه رژیم فرار کرده‌اند، کمک بکنیم و از طرف دیگر ناراحتیم از اینکه انقلابیون ایران یا مخالفان سیاسی رژیم بتدریج در اند کشور را ترک میکنند و احساس میکنند که اگر این روند ادامه یابد ما در ایران در واقع تنها خواهیم ماند. ولی با همه اینها، تا آنجا که امکان داشته‌ایم به همه کسانیکه خواسته‌اند از کردستان برود بشوند، کمک کردیم. اما نظر ما بطور کلی این است که شورا یا فعلی ایران بهیچوجه نه ما می‌بوسند و نه ما امید میکنند. ما با همه مبارزه‌ها در ایران، به ما رزومرد کردستان ایمان داریم و ایمان داریم که این مبارزه‌ها برخواهد شد و به همین جهت هم همچنان که شما می‌بینید در این کوهستان‌ها یا گاهی سرد ولی در هر حال کوهستانها شکر مردمش با مهربانی همه انقلابیون را از سراسر ایران می‌پذیرند. به ما رزومرد امید داریم. البته شاید نشود همه کسانیکه

را که به خارج رفته‌اند به یک جواب رانند، برای اینکه هستند افراد که در واقع نشان در شهرهای ایران بسیار مشکل بود و ما وضع خاصی که دارند اگر در کردستان هم باشند شاید نتوانند کمک زبانی به ما بکنند. ولی اکثر افراد یک به سر نوشت آیند‌ها یا سران علاقه دارند، آزاد بخواهند و میخواهند به آزادی ایران از زیر سلطه استبداد قرون وسطائی کمک بکنند، میتوانند در کردستان بمانند و همه ما کمک بکنند و هم در واقع همچنان که شما گفتید. به سنگسرها یا ایران که کردستان است، یا برای سراسر سرنگونی رژیم تاسریع بکنند. البته بطور کلی نظر من اینست که هر قدر انقلابی باید در جایی باشد، در جایی فعالیت بکنند که برای انقلاب سودمند تر است. الان درها شاید صدها هزار نفر از جوانان مبارز و مبارزین که در واقع به آزادی کشورشان علاقه دارند بجای ماندن و مبارزه کردن به خارج رفته‌اند و فکر میکنند که اگر این افراد بخواهند، همچنان که عدو‌های خواستند و مانده‌اند، میتوانند در کردستان بمانند و به ما کمک بکنند، بویژه آنیکه بسیار از این افراد دارای تخصصی‌اند. شما هم حتماً مثل من این احساس تلخ را داشته‌اید که ما مبارزه‌ها یا

فرانسوی در کردستان چقدر ناراحت کنند است. ما شاید هزاران نفر از شما ایرانی داشته‌ایم که به خارج رفته‌اند و حاضر نشده‌اند و بکنند. شرايط سختی به هم می‌پسند کرد خود کمک بکنند. ما الان در کردستان ایران جز دوسه نفر از شما ایرانی واقعا کسی رانند از یک متخصص را در اختیار هم می‌پسند کرد خود قرار داد ما شد. با این ترتیب مراجعت بین افراد کردستان و زندگی در مناطق آزاد و مبارزه علیه رژیم خمینی بطور کلی کاملاً ممکن است و ما هر چه امکان در اختیار داریم، همچنانکه حتماً خود شما هم مشاهده کرده‌اید، اما در اینها در اختیار این مبارزان بگذاریم، البته برای اینکسه توهمی بوجود نیاید. ما شام، طرز زندگی و امکانات ما در کوهستانها با طرز زندگی و امکاناتی که در خارج کشورها یا اروپائی وجود دارد فرق میکند و در واقع طرز زندگی ما و سطح زندگی ما مشابه سطح زندگی مردم کردستان است و کسانیکه خواهند در آزاد می‌پسند خود مبارزه میکنند با این تحمل را هم داشته‌اند که این نوع زندگی عادت نکردند، برای مدتی با مردم کردستان و رکن مردم کردستان و مثل مردم کردستان زندگی بکنند. تازه اینها ما فد اکا نمی‌پسند که ما مردم کشور خود مان زندگی بکنیم. آنچنینا یا انقلابی اهمیت دارد بنظر من این است که هیچ وقت در زندگی در مقابل وجود آن خود شرمند نه باشد و همیشه بتواند ادعا بکنند که آنچه را که ما داشته‌ایم، آنچه از دست می‌آید ما مبارزه‌ای انقلاب، آزادی و ورهائی وطنش انجام داد. و من فکر میکنم که ما مانده در خارج بتوان چنین ادعا کنیم.

س: کاک دکتر سخنانی که شما مطرح کردید در مورد تناقضی که بین آمدن پزشگان فرانسوی به کردستان ایران و رفتن پزشگان ایرانی که خودشان را مترقی میدانند، دموکرات میدانند، به خارج می‌آید میشود، بالطبع هر ایرانی آزادی را از دست میدهد. ولی من فکر میکنم منظور شما فقط این نیست که احتیاج به پزشگان دارید. تا آنجا که من استنباط کرده‌ام در کردستان عرصه‌های بس گسترده‌ای هست که در آن نه فقط پزشگان بلکه ما ایرانیان آزاد بخواهیم و دموکرات می‌توانند فعال باشند و توانائی‌های خودشان استفاده بکنند.

دکتر قاسملو: بله من پزشگان فقط مثال زدم. ولی از مردم ما که میتوانند مثل پیشمرگان ما تفنگسازان باشند تا متخصصین نظامی، متخصصین فنی است. ان دانشگاه، آموزشگاه را با خلاصه هر رشته‌ای را که شما در نظر بگیرید، همه مدنظر بودند. اینجا بخشی است از کشور ما ایران و فکر میکنم که کار کردن در اینجا و کمک به مردم کردستان، هر چند در شرایط کمی سخت تر هم وظیفه ایست که هر ایرانی آزاد بخواهد بپذیرد.

س: کاک دکتر آخرین سوالی که میخواهم مطرح کنم، مربوط به پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران است، که پلنوم نسبتاً طولانی‌ای بود. آیا ممکن است بگوئید که این پلنوم چه نتایجی رسیده است، البته منظور من نتایجی هستند که قابل اعلام مطنی باشند.

تمرکز طلبی یا تمرکز زدائی

اما - همانطور که گفتیم - اکنون چند نکته در این باره که چرا اداره تمرکزگیزی تا سرحد حدائی و تجزیه مقرون به صرفه نیست و غیر ممکن و غیر معقول است. در تمامیت ارضی کشور صورتی که اداره این تمامیت به طریق تمرکز است انجام بگیرد و از تمرکز ثروت در پایتخت نیز جلوگیری شود برای استانها فوایدی حاصل خواهد شد که در صورت تجزیه وجود نخواهد داشت.

واقعیت این است که عیج يك از واحدهای قومی ایران از نظر جغرافیائی، اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولد و انسانی در موقعیتی نیستند که به تنهایی قادر به تدارک و تحصیل آنچنان رونق در اقتصاد و فرهنگ باشند که در قالب يك تمامیت تمرکز طلبی قابل تدارک و تحصیل است. در يك ایران تمرکز طلبی امکان آن وجود دارد که برای جبران عقب ماندگی ایالاتی چون کردستان و بلوچستان سرمایه ها قسسی از منابع ثروت ملی و کمک های استانهای دیگر را اختیار این مناطق قرار داده شود که در صورت تجزیه طبیعتاً از دست میروند، سرمایه هائی هم مادی و هم انسانی که کبود نشان مخصوصاً در این دواستان بیش از هرجای دیگر احساس می شود.

بر پایه همزیستی طولانی تاریخی ای که در ایران بین اقوام مختلف ساکن این سرزمین وجود داشته است و بر مبنی همان هنگی های فرهنگی ای که بین آنها در طول زمان رشد کرده اند در این کشور در هر حال و به هرجان کندی يك نوع همبستگی ملی جوانه زده است که میتواند در صورت شکر فائی در يك هوای آزاد تمرکز طلبی بنیاد محکمی برای ایجاد تمامیتی پسر قدرت بشود، تمامیتی که بتواند در در برای متلاطم منطقه چون يك جزیره ثبات در برابر طوفان خطراتی که از هر جانب همه ساکنین این منطقه را تهدید میکند مقاومت کند و پایگاه رونق و رفاه بشود. این امکان در صورت تجزیه آن تمامیت از دست می رود. نه تنها از دست آن تمامیت بلکه از دست همه اقوامی که اکنون سازنده آنند. این واقعیت را باید همه شناخته باشیم که همه اقوام منطقه در موقعیت جغرافیائی - سیاسی سخت پر خطری زیست میکنند. در این موقعیت تجزیه هیچگاه اساس يك استقلال نخواهد شد. استقلال ماحق در تمامیتها نیز در معرض خطر دائمی است چه رسد در حال تجزیه مان. در مقابل این خطر تنها با قوای متحد با یکدیگر بودن تمامیت همه نیروها میتوان ایستادگی کرد. برعکس هر چه مجزاتر و کوچک تر بشویم خوردنی تر میشویم و راحت تر قابل فرو رفتن در جهاز هاضمه قدرت های بزرگ.

اگر ایالات و قومها نتوانند در مبارزه برای کسب حقوق تمرکز طلبی خود حمایت دیگر قو و مها و ایالت های کشور را جلب کنند، عملاً بانیروی عظیمی روبرو خواهند شد که تنهایی تفاوتی به مبارزه آنها نظر نخواهد کرد، بلکه به مخالفت علنی و فعال خواهد پرداخت. همه میدانیم که جامعه مابه خاطر بی اطلاعی و آموزش نندیدگی تمرکز طلبی چه حساسیت خطرناکی در مقابل تبلیغات دولت های مرکزی در اتهام تجزیه طلبی به جنبش تمرکز طلبی اقیبت های قومی دارد. این حساسیت را دولت های تمرکز طلبی به راحتی میتوانند تبدیل به قدرت قهریه فعالی بکنند که بی مهابا قابل به کاربردن بر طبق هر تمایلی تجزیه طلبانه خواهد بود. شواهد آنرا هم اکنون در منطقه کردستان می بینیم. مشاهده میکنیم که چگونه حتی رژیم مغرور خمینی با تبلیغات دروغین ضد تجزیه طلبانه ای قادر به فعال کردن ارتش و خنثی کردن اکثریت جمعیت غیر کرد در مقابل با جنبش تمرکز طلبی کردستان میشود. مقابله با این حساسیت ها و تبدیل آنها به آمادگی حمایت از خواستهای

تمرکز طلبی ایالات تنها در صورتی تحقق پذیر است که بنا بر روشنگری متقابل شائبه تجزیه طلبی از ذهن همارا برود و اندیشه تمرکز طلبی اداره خود گردان و شورائی واحد - های کشورهای آذربایگردد. و این طبیعتاً در صورتی ممکن است که روشنفکران نیز ذهن خود را از این شائبه برهانند. در این رابطه این نکته را نیز باید متذکر شد که تبلیغ تجزیه طلبی نه تنها نیروهای مخالف داخل ایران را علیه خود بسیج میکند، بلکه در وضعیت کنونی موجب اتحاد همه نیروهای مخالف منطقه با جنبش گرایش می شود یا اینکه لا اقل آنها را مایل به سوء استفاده از این گرایش میکند. همانطور که نمونه های شراحتی در این قرن به کرات تجربه کرده ایم. استفاده را همیشه قدرت های منطقه یا قدرت های بزرگ برده اند و غرضش را مجموع جنبش های تمرکز طلبی در منطقه.

در این موقعیت شعار " حق تعیین سرنوشت تاجدائی " گر چه ظاهری تمرکز طلبی دارد اما در عمل سخت به نفع استبداد است. از این شعار تنها نیروهای تمرکز طلب می توانند استفاده بکنند. آنرا وسیله توجیه اقدامات خود علیه " تجزیه طلبی " بسازند تا با شوراندن مردم علیه گرایشات تمرکز طلبی ایالات هم در سرکوب آنها پیروز شوند و هم در استقرار و تحکیم استبداد مرکزی خود. از این شعار تنها قدرت های خارجی بزرگی می توانند خوشنود باشند که در هر حال تنها سود بران از تجزیه تمامیت کشوری چون ایران خواهند بود. بنابراین کسانی که این شعار را میدهند در نظر از ارضای نیازهای کودکانه خود به تشخیص ها و تمایزهای بی اساس تنها آب را گل آلود میکنند، بدون اینکه خود ماهی گیرش بتوانند شد. آنها می توانند علاقه خود را به تمرکز طلبی، اگر در درجه ای دیگری ثابت کنند. فرصت برای این کار زیاد است. در این موقعیت تنها شعار درست همانی است که حزب دمکرات کردستان در رابطه با جنبش تمرکز طلبی کردستان انتخاب کرده است. " دمکراسی برای ایران خود مختاری برای کردستان ". این يك شعار واحدی است که تحقق هر جز آن در يك تمامیت باید ارموگول و منوط به تحقق جز دیگر است.

احقاق حقوق تمرکز طلبی کرد های ایران جزا راه تمرکز طلبی شدن تمامیت ایران ممکن نیست و ایران تمرکز طلبی نخواهد شد، تمرکز طلبی آن چنان نظام سیاسی ای که در آن کردستان نیز مانند دیگر ایالات، شهرها و روستاها از حق تمرکز طلبی خود گردانی برخوردار شوند. در این شعار خواست تمرکز طلبی يك جنبش ایالتی پیشاهنگ به مثابه نماینده و مظهر حق و خواست تمرکز طلبی همه ایالات و در نتیجه کل ایران برای اداره آراد و خود مختار واحد های کشوری توسط ساکنین آنها بیانی جزئی یافته است. " خود مختاری برای همه واحد های کشوری و تمرکز طلبی برای ایران " شعار است که می تواند از موضع تمام کشوری و تمام خلق، شعار همه مردم ایران باشد. استقرار حاکمیت مردم در ایران یعنی پذیرفتن این شعار.

پيام آزادي
POSTLAGER-NR: 076239 A
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L.
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-NR: 598573
BLZ: 330 500 00
آدرس: حساب بانکی:

حضور در جنبش کردستان

در همه جا است. و این سرکوب در شرایط کمترین کسی طیف این نیروها و کمیت قابل ملاحظه آنها، می بایست بی رحمانه و گسترده باشد، و چنین هم هست. در منشی و خشونت و خشیانه در سرکوب این طیف تا سرحد سیاست رسمی ارتقا یافته و بدون کشرین واهمه ای از واکنشهای منفی جهانی و داخلی، به صورتی علنی و حق به جانب عنوان گشته است. این امر همراه با کوشش رژیم در تحمیل ارزشها و معیارهای زندگی - حتی خصوصی - قسرون وسطائی به جامعه، موجب بروز و پدید آمدن گوناگون گسره دیده است.

از یکسوی آنچنان مقاومتی، به ویژه مقاومت مسلحانه، در برابر این رژیم پا گرفته است که نمونه آنرا در کتر جامعه ای که دچار يك چنین سیاست سرکوب و اختناق بربر منشا نه ای شده باشد - می توان یافت. ولی از سوی دیگر هزاران نفر از هموطنان مجبور شده اند یا به خارج بگریزند و در شرایط سخت مالی و روانی روزگار بگذرانند، و یا در صورت نداشتن امکانات حداقل مالی لازم برای گریز به خارج، در داخل کشور به گوشه ای بخرزند تا حداقل خود را حفظ کرده باشند، هر چند که سایه ساطور قضایی رژیم مرتباً تهدیدشان کند.

به هر رو اکنون پناهندگی با چنین ابعاد گسترده ای بروز کرده است، با این ویژگی که بخش مهمی از این پناهندگان خارج از کشور و پناهندگان داخل را عناصر طیف گسترده چپ، دموکرات و ملی تشکیل میدهند و باز با این ویژگی که اینان عمدتاً جوان، روشنفکر، دانشجو، محصل و از این قبیل اند. چرا که وجه غالب خود جنبش چپ، دموکرات و ملی را در داخل کشور هم اینها تشکیل میدادند.

این کمیت زیاد و این ویژگیها توجه لازم به این پدیده را به ویژه از سوی نیروهای تشکیل دهنده شورای ملی مقابله و مت ایجاب می کند. توجه هم به ظرفیتهای نهفته در این نیرو، و هم به خطرات مستتر در پناهندگی آن. اگر امکان بازنگری انتقادی به گذشته، کوشش در تحقیق پیچیدگیهای مبارزه، جدیت در کسب تخصصها و دانستن های لازم برای ادامه و تعمیق مقاومت و یا شرکت در مبارزات افشاگرانه ظرفیتهای مثبت این پدیده را تشکیل می دهند. اما دور شدن از واقعیات، سرخوردگی و یاس و ترک مبارزه و تمکین از جمله خطرات نهفته در آنند. کم نیستند کسانی که در این شرایط سخت آوارگی طاقت بایداری را از دست میدهند و میدان مبارزه را ترک می کنند و یاس تسلیم می شوند.

یافتن راههای ممکن و بالقوه موجود برای به کار گرفتن توان های مثبت و مقابله با گرایشات منفی این نیروی عظیم از جمله وظایف مهم شورای ملی مقاومت می باشد. و قصد ما هم در این مختصر نه بررسی همه جانبه این پدیده، که نشان دادن یکی از راههای به کارگیری توان های مثبت و مقابله با گرایشات منفی است. روی سخن ما نیز با همه نیست. با آن ایرانیان چپ، مترقی، دموکرات و ملی است، که واقع بینی را با میل به مبارزه عجین کرده اند و ملی میدان مبارزه نی یابند. و نشان دادن عرصه ای که در آن میتوانند این میل را عملی سازند.

این میدان و عرصه مناطق آزاد شده کردستان و سرزمین دلاوران کرد است. سرزمینی که از مرزهای شمال غربی کشور تا جنوب کرمانشاهان امتداد دارد و جولا نگاه پیشمرگسان بقیه در صفحه ۱۱

حضور در جنبش کردستان

دلیر کرد و به ویژه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران است.

لاکن پیش از بی گرفتن مطلب تذکار نگه دیگری هم ضروری است، هر قدر هم تاسف آور باشد: در تاریخ مبارزات هیچ کشور دیگری این پدیده دیده نشده و یا حد اقل ما سراغ نداریم، که در آن کشور منطقه آزاد شده وجود داشته باشد، در آنجا امکان زندگی، فعالیت و مبارزه باشد، ولی نه تنها پناهگاه قرار نگیرد، که حتی گذرگاه هم نباشد. هزاران ایرانی که خود را مبارز مرفقی، دموکرات و آزاد یخواه میدانند، با خارج از کشور، یعنی فرنگستان آشنائی بیشتری دارند تا با سرزمینی در کشور خودشان و با به جان خریدن خطرات بسیار خود را به مرزهای ترکیه و پاکستان میسرانند، ولی از آمدن به شهرهایی در داخل کشور خودشان، چون سلساس، ارومیه، مهاباد، سنندج و... که از آنها به راحتی می توانند خود را به مناطق آزاد شده برسانند، ابا دارند. جالب اینکه آن عسده معدودی هم که می آیند، آنها هم عمدتاً برای استفاده از کردستان به عنوان گذرگاه و نه اقامتگاه، در اکثریت خود از رهبران سازمانها و گروههای مختلف اند. اینها همه نشانگر چیزی جز این نیست که جنبش مقاومت خلق کرد تنها در سطح بس محدود رهبران و فعالان اصلی سیاسی دیگر مناطق ایران شناخته شده است و آنها هم تازه نه آنچنان که باید.

این نا آگاهی به عمق و گستردگی جنبش مقاومت عظیمی در خاک ایران، با طبع صدمات بسیاری به جنبش مقاومت دموکراتیک ما وارد می کند. و این صدمات یکی دو تا نیستند. تعداد بسیاری از مبارزان به دلیل این نا آگاهی به دام جلا دادن خمینی گرفتار آمده، به زندان افتاده و یا کشته شده اند. شمار بسیاری در داخل به انفعال اجباری دچار گشته اند، تعداد بسیار دیگری مجبور به جلائی وطن شده اند و در شرایطی که در برخی ابعاد سخت تر از شرایط کردستان است، روزگار می گذرانند. جنبش مقاومت ضد رژیم ارتجاعی خمینی از نیروهای قابل توانمند بسیاری محروم گشته است و جنبش مقاومت کرد که در صورت رت بهر مندی، از این توانها می توانست استفاده تر و کار آمد تر گردد، همچنان با نقطه ضعفهای زیاد دست به گریبان مانده است. هم اکنون در بخشهایی از این جنبش این احساس به وجود آمده است که ایرانیان مناطق دیگر کاری به کار کرده ندارند و به جای ماندن و جنگیدن در کار آنها، آنها را در مبارزه با رژیم خمینی یسکه و تنها گذارند. وجود چندین گروه غیر کرد در کردستان که بعضاً مسلح نیز بوده و در عملیات نظامی نیز شرکت می جویند، در این واقعیت تخمیری ایجاد نکرده است زیرا کمیت این گروهها چندان نیست.

در يك كلام عدم پیوند ارگانیک بین جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش مقاومت در سایر نقاط ایران، علیرغم حضور حزب دموکرات ایران در شورای ملی مقاومت، واقعیتی است انکار ناپذیر و همانطور که اشاره رفت، نه تنها موجب صدمات و تلفات بیشمار گشته و خواهد گشت، بلکه در روند بساز سازی اجتماعی - سیاسی کشور، در دوران پس از خمینی هم تاثیر منفی خواهد گذارد.

در همین رابطه اشاره به نکته ای بی مناسبت نیست، هسر چند که بازم باعث تاسف باشد. در بین ارتشیان ایران حساسیت بیشتری نسبت به جنگ با عراق وجود دارد تا نسبت به مشارکت همین ارتش در سرکوب خلق کرد. آنها

برای شعارهای طبع طلبانه در جنگ با عراق آمادگی بسیار دارند، حال آنکه نسبت به صلح در جبهه جنگ داخلی آمادگی کمتری بروز میدهند. و این را بهیچوجه نمیتوان از جمله به حساب نیروهای دموکرات و آزاد یخواه ملی نگذاشت. البته اجزاء مختلف جنبش مقاومت کردستان، اعم از حزب دموکرات یا کوه له هم در این رابطه میرا از انتقاد نیستند، ولی بیشتر این انتقادات متوجه همانهایی میشود که زمانی چه بسا به دلیل توهم تجزیه طلبی، در سرکوب جنبش کردستان با خمینی هم آوا شدند و اکنون هم که به جرگه مخالفین رژیم پیوسته اند و بر مواضع آزاد یخواهان و دموکراتیک پای میثسارند، حساسیت کافی نسبت به امر خلق کرد و خواسته های آن و نقش آن در تسریع روند سرنگونی رژیم خمینی نشان نمی دهند.

پایان دادن به این وضعیت استقرار از جمله وظایف اصلی شورای ملی مقاومت است. اقدام در این زمینه را بایستی با بررسی علل کم توجهی نیروهای مرفقی ایوزیسیون به جنبش مقاومت کرد آغاز نمود. تاکید ما بر لزوم بررسی علل از آنجا ناشی می شود که به اعتقاد ما کم توجهی و یا بسس اعتنائی به جنبش کردستان تا حد بسیار زیادی مربوط به بی تفاوتی پناهندگان سیاسی و یا گروهها و سازمانهای سیاسی مرفقی ضد رژیم نبوده، بلکه حاصل عوامل سوشی است که رقم آنها از طریق تهیه و اجرای يك برنامه وسیع برای زدودن پیشداوریهها و افزایش اطلاعات و هماهنگ ساختن روشهای مبارزه امکان پذیر است. شرط لازم تهیه و اجرای چنین برنامه ای توجه دقیقتر به علل کم توجهی ها و بی اعتنائی هاست.

تردیدها و دودلی های موجود در بین برخی از نیروها و عناصر آزاد یخواه در مورد گرایش به اصطلاح تجزیه طلبانه و یا گرایش به ایجاد کردستان بزرگ در صفوف جنبش خلق کرد، یکی از این علتهاست. صرف نظر از دلایل پیدایش چنین تردیدهایی، که حد اقل در مورد نیروی اصلی این جنبش، یعنی حزب دموکرات کردستان توهمی بیش نیست، بایستی بر این نکته تاکید ورزید که بسس توجهی و یا کم توجهی نیروهای مقاومت در سایر مناطق ایران و در خارج از کشور به جنبش خلق کرد، خود نمیتواند منبع پر بارى برای به وجود آمدن اینگونه گرایشها بشود. هنگامی که دیگران به خواسته های دموکراتیک و بحق خلق کرد بی اعتنا بمانند و توجه لازم به مقام مبارزان این خلق نکنند، و از اهمیتی که این مبارزه برای تأمین دموکراسی در سرتاسر ایران دارد غافل بمانند، چه انتظار که در ذهن

برخی از مبارزان جنبش کردستان تصور مجزا بودن به وجود نیاید، و یا تقویت نشود؟ واقعیت این است که در اینجانبز به طلبی نه از میان خلق کرد و جنبش آنها، بلکه از جانب دیگر معادله سرچشمه گرفته و امکان رشد می یابد. در این میان به جزات میتوان گفت کسانی که صلاح خود را در این می بینند که صالک کردستان را نادیده بگیرند و یا حتی حل آنها مولکول به قدرت نظامی مرکزی خود در روزهای ریواسی آینده بکنند، خود بزرگترین تجزیه طلبانند. علت دیگری که در این مجال امکان اشاره به آن وجود دارد، اینست واقعیت است که حتی شورای ملی مقاومت هم که تنها جبهه واقعی مهمترین نیروهای مردمی فعال در مبارزه علیه رژیم خمینی می باشد، هنوز در بی تدوین يك استراتژی مبارزه که در آن نیروها، روشها و مناطق مبارزه در يك برنامه واحد جذب شده باشند، نبوده است و این تسامح درحالی رخ میدهد که یکی از راههای جلب توجه کافی به جنبش کردستان، جذب این جنبش در داخل يك چنین برنامه

مبارزاتی برای سرتاسر کشور می باشد. توجه به علتها بایستی راهنمای ما برای پایان دادن به وضعی باشد که ادامه اش را برای کل جنبش مقاومت زیان بخش میدانیم. طبیعی است که برای شورای ملی مقاومت بحث و اقدام در جهت انظام اشکال، نیروها و مناطق مبارزه در يك استراتژی واحد، تنها یکی از لوازم حل مساله را تشکیل میدهد. آگاه کردن نیروهای چپ ملی و دموکرات داخل و خارج از کشور به اهمیت جنبش خلق کردستان و تبلیغ لزوم حمایت فعال و نزدیک از این جنبش، اقدام لازم دیگری است که بایستی در سطح وسیع در برنامه کارشورا قرار بگیرد. بایستی برای همه نیروهای چپ، دموکرات و ملی داخل و خارج از کشور روشن ساخت که جنبش دموکراتیک خلق کرد از جمله ستونهای اساسی دموکراسی در ایران آینده است، باید برای همه آزاد یخواهان ایران توضیح داد که چگونه از ابتدا جنبش کردستان یکی از ارکان اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل داده و تا سرنگونی این رژیم نیز این وظیفه و مقام را در دین جنبش دموکراتیک سرتاسری ایران حفظ خواهد کرد. آنها که فکر میکنند در ارتش ایران نقودی دارند، باید مجدانه بکشند تا اثر تبلیغات زینابخشی را که در ذهن برخی از نیروهای آزاد یخواه، ملی و میهنپرست ارتش وجود دارد خنثی کرده و زمینسه پیوستن آنها به صفوف پیشمرگان کرد را آماده کنند. آنها می توانند و باید این پندار واهی را از ذهن برخی از ارتشیان بیرون کنند که گویا در کردستان برای تعامیاری کشور خود می جنگند.

گذشته از آشپزی که از این روشنگری در میان ارتشیان انتظار می رود، شمره اولیه این کار در میان پناهندگان به خارج از کشور و در میان فراریان داخلی باید این باشد که حد اقل بخشی از این پناهندگان به کردستان روی آورنده و نیروی تخصصی و یا قدرت نظامی خود را در اختیار جنبش کردستان بگذارند. در این رابطه ضروری است به این پرسش پاسخ بدیم که در حال حاضر چه کسانی بیشتر مورد نیازند. در درجه اول تمام کسانی که دارای توانائی ها و تخصصهایی هستند که میتواند پشت جبهه پیشمرگان را تقویت کند، و در امر ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت در مناطق آزاد شده جنبش خلق کرد را یاری رساند. به عبارت دیگر تمام کسانی که میتواند در خدمات بهداشتی و فرهنگی و فنی یاری رسانند. از متخصصین گرفته تا آشنائی کسه توانیهای محدود تری دارند یا آشنائی که حتی میتوانند همین توان محدود را در فرصتی کوتاه کسب کنند. این امر بس حیاتی است. چرا که ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت در مناطق آزاد شده، این مناطق را به اهرمی کارا در مبارزه جهت سرنگونی رژیم خمینی و تقویت پایه های دموکراسی در ایران تبدیل می نماید. سپس تمام کسانی که قادرند توانائی نظامی پیشمرگان را ارتقاء دهند: اعم از افسرو درجه دار و یا حتی کسانی که میتوانند به صورتیک پیشمرگ ساده بچکنند.

این چنین نیازهایی مورد تردید نمیتواند باشد. لکن برای نشان دادن ابعاد گسترده و زمینه های متعدد امکان خدمت، اشاره ای بجاست: در بین پناهندگان به اجبار تعداد بسیاری هنرمند و ادیب نیز وجود دارد. و آمدن فلان شاعر یا نویسنده، نقاش یا فیلمبردار و... و زندگی حتی یکی دو ماهه با پیشمرگان و روستائیان کرد، و آنگاه نوشتن یا سرودن در باره این مقاومت و ابعاد مختلف آن و یا به تصویر درآوردن دیدنیهای آن میتواند در ایجاد پیوندی که بیشتر سخنش رفت، نقش عظیم داشته باشد. بقیه در صفحه ۱۲

گفتگوی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: پلنوم سوم کمیته مرکزی ما بعد از رنگرده پنجم از شانزدهم آذرماه تا ۲۹ آذرماه طسول کشید و در واقع همچنانکه خود شما هم گفتید، پلنوم نسبتاً طولانی ای بود. علتش هم واضح بود. چون اینبار دستور کار ما در پلنوم عبارت بود از گزارش فعالیت سیاسی، نظامی، تشکیلاتی فرهنگی و اجتماعی همه سازمانها و حزب ما در سراسر کردستان و بعد بحث درباره این گزارشها و بعد نتیجه گیری کلی از این گزارشها و بیرون نتیجه گیری از پلنوم، جمع بندی در رسنهای که این پلنوم به همراه داشت و اقداماتی که در آینده برای پیشرفت کار سیاسی و نظامی در کردستان باید انجام بگیرد. همچنانکه عادت ماست تمام مسائلی که در پلنوم مطرح شد، با صراحت و برخورد انتقادی مورد بررسی قرار گرفت. مسائل فاصله و پلنوم موفقیتها و بسیاری بدست آوردیم و در ضمن در برخی نقاط نظر نظامی مجبوریم عقب نشینی شده ایم. موفقیتها و سیاسی بسیاری نصیب ما شده ولی اشکالات بسیاری هم در کار سیاسی و تشکیلاتی و اجتماعی ما بود. امکان است برای شما جالب باشد که وقتیکه از مسائل اجتماعی صحبت میکنم مقصودم مثلاً "اداره" مدارس است. ما در شرایط پلنوم در کردستان چند صد مدرسه را اداره میکنیم و وقتیکه میگویم اداره میکنیم یعنی اینکه معلم زطرف ماست، مدرسه ما اما در هر دو ما هم مدرسه را هم بکمک مردم حزب ما تأمین میکند. یارسیدگی به وضع بهداشتی مناطق مختلف. الآن در همین منطقه ای که ما هستیم تا با ارسال مدرسه راهنمایی نداشتیم. اسامال در اینجا مدرسه راهنمایی دایر شده است. بیمارستان هم نداشتیم و مسائل اینجا بیمارستان دایر کردیم. البته، خوب، واقعتاً این بود که ما در پلنوم سوم بیشتر به مسائل سیاسی و نظامی توجه داشتیم. بعد از استماع گزارش سازمانهای حزبی و جمع بندی این گزارشها از طرف دفتر سیاسی یک تحلیل کلی درباره وضع سیاسی ایران به پلنوم تقدیم شد. بحث مفصلی درباره این تحلیل انجام گرفت. نتیجه گیری کلی این بود که بحران عمومی رژیم در ایران ادامه دارد و رژیم تنها در زمینه اقتصاد و در بهبود کسب ارز خارجی از طریق فروش نفت موفقیتها و محدودی بدست آورد. ولی بحران به شدت خود باقی است، باین ترتیب مسئله آلترناتیو یک مسئله مبرور است، حزب ما شورا ای ملی مقاومت را بعنوان تنها آلترناتیو دموکرات میدانند ولی پیشنهادها و مشخصی برای بهبود کارشورا در آینده دوگسترش فعالیت آن از طرف پلنوم تنظیم شد که به شورا فرستاده خواهد شد. پلنوم سوم وظایف آیند دارگانهای حزبی را تعیین نمود و شورا را بطرف کمبودها را پیشنهاد کرده در ضمن پلنوم عده ای از کارهای برجسته حزبی را بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب نمود. بطور کلی کار پلنوم رضایت بخش بود و برخورد بسیار انتقادی و اخلاقی نسبت به همه مسائل از خود نشان داد. با اجازه شما در همین جا این گفتگو را تمام میکنیم و با زهم متشکرم.

ضرورت استقلال برای مبارزه زنان

خود دارند که نابرابریهای نشاء یافته از نظام اجتماعی کوئی راه مراتب سنگین تر نموده و فشار این نابرابریها را در همه عرصه های زندگی آنان بشدت افزایش داده است. به ساله بسیار معضل نابرابری زن و مرد نمیتوان به طور ایستاد غیر تاریخی و یا به اصطلاح طبقاتی تنها نگریست. از یاد نبریم که جامعه ما با وضعیتی روبروست که تنها نتیجه وجود مناسبات کوئی استثمارگرانه نیست، بلکه بسیار سنت ستم، جهل و نابرابریهای گذشته را نیز به دوش می کشد. این بار را زنان که بیش از همه طعمه ستم سرد سالاری کهن در جا معصه ما بوده اند و یسوغ ظلم را همواره به طور مضاعف بسر کرده دانسته اند، شدید تر احساس میکنند.

زن در جامعه ما با مجموعه ای از فشارهای خفکننده ای روبرو است که بسیاری از آنها از زمانهای دور و از میان گذشته تاریخ باقی مانده اند. بی علت نیست که زن در مقابل این بسیار سنگین نابرابریها به نوعی ترس و تنگن دچار میشود، زیرا در تصور اولیه خود را تنها با اصول و مقررات و مضامین ستمگر کوئی مواجه می بیند، بلکه ضرب آن فشارها مانده از گذشته، که چون دست تقدیر خود نمائی میکند، بر دیگر شخصیت و جایگاه اجتماعی چون فشاری افزوده فرود می آید.

پاعتقاد ما در مورد ساله زنان نمی توان فقط به جنبه بررسی طبقاتی بسنده نمود، زیرا ساله زنان در عین حال بصورت یک کل اجتماعی، صرف نظر از تعلق طبقاتی به این یا آن طبقه بخودی خود بصورت قائم بالذات یک ساله اجتماعی تاریخی است. زن صرف نظر از اینکه در جایگاه طبقاتی کدام طبقه قرار گرفته است، صرفاً بخاطر زن بودن در طول تاریخ میهنمان موجودی درجه دوم و در زمره اصناف و مهجورین قلم اند شده.

هم اکنون با اینکه ستم طبقاتی بر کرده زنان زحمتکش ایران سنگینی میکند، رژیم ضد مدنی و مرد سالار ملایان مهر تحقیر را بر پیشانی قاطبه زنان کوبیده است. پس در میا بیسم که صرفاً شعار برابری و تساوی و رهائی از ستم طبقاتی زنان زحمتکش کفایت ابعاد ساله زنان را نداده و ساله رهائی زن از قید و زنجیر مناسبات فرسوده مرد سالاری همه مرزهای طبقاتی و قومی را پاره کرده و رهائی معنی واقعی و بسیطی که رابرای زنان طلب می نماید، مذهباً خواستار آزمان بر داشتن ستم طبقاتی بر زنان زحمتکش نیستیم بلکه فراتر از آن خواستار رهائی زنان جامعه ما از تمام مظاهر منط و پوسینه قرنهای تحقیر شخصیت زنان بطور عموم می باشیم. ما همانطور که ساله زنان را ساله ای صرفاً طبقاتی ارزیابی نمی نمائیم جنبش زنان را نیز جنبشی صرفاً طبقاتی ندیده و آنرا در چهار چوب فقط منوط به مبارزه طبقاتی در یافت نمی کنیم. برای ما جنبش زنان، جنبشی است که صرف نظر از تعلق طبقاتی زنان شرکت کننده در آن، جنبشی اجتماعی است. جنبشی مستقل و خود ذات است و به زنان بعنوان یک کل اجتماعی تعلق داشته و مارش آنان را بسوی رهائی از این بازناری تحقیر زن صفت بندی می نماید. روشن است که ما بر اساس چنین اعتقادی سازمانهای طبقاتی زنان را نیز که بر اساس انگیزه های طبقاتی این یا آن تشکل یافته باشند، پاسخگوی نیازهای جنبش زنان نمیدانیم. ساله زنان، ساله کل زنان است، جنبش زنان جنبش متعلق به کل زنان است و سازمان زنان نیز می بایست سازمان عمومی جنبش زنان باشد.

شاید برگزیدن روز ۳ مارس به عنوان روز زن و گرامی داشت اولین تظاهرات وسیع زنان کارگر که نظر عموم را متوجه ستم دوگانه زنان در جامعه سرمایه داری مینماید، روزی مناسب و مطابق با منافع

سنگین و کسانیکه نقشه به خانه کشاندن زنان و آسیبی کرد نشان را در میان آتش زخانه و اطاق خواب می کشند، جلوسا نکند و بخوانند باغبی نشان دادن این روز پر از زن از اهمیت مبارزات حق طلبانه زنان زحمتکش بکاهند و روز دیگر اجا بگیرین این سرآغاز مبارزه جهانی برای لغو ستم و اجحافات بر زنان و کسب برابری اجتماعی بکنند. ولی مبارزات آگاهانه زنان ایران نشان داده است که هیچ گونه نمایش تبلیغاتی حاکمین د پروزی و امروزی نمیتواند از مبارزه دائمی و خستگی ناپذیر زنان ستم دیده ایران در وجهه نبرد، مبارزه بر علیه استثمار و ارزشهای فرهنگی ارتجاعی مبتنی بر مرد سالاری بکاهد. در پایان با زهم تاکید میکنیم که شرط ضروری برای این نبرد تاریخی و رهائی زن در کردستان وجود و رشد و گسترش بیش از پیش جنبش مستقل زنان است.

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"
ادامه این مقاله به زودی به طور کامل و جداگانه چاپ خواهیم کرد. علت طول مقاله است که از ابتدا قابل پیش بینی نبود. بنابراین ادامه انتشارش در اینجا به نحو مسلسل دیگر صلاح نیست. ضمناً قابل ذکر است که در همین باره جزوه دیگری هم در دست انتشار داریم.

حضور در جنبش کردستان

و این صرف نظر از اثرات تنویقی و تهییجی است که جنبش آثاری به ویژه در بین مردم دلیر و زحمتکش کرد میتواند داشته باشد. درباره امکان آمدن و ماندن در کردستان گفتنی ها را دکتر قاسملو در صاحبه ای که در همین شماره "پیام آزادی" می خوانید، گفته است. ولی آنچه ضروری است که بر آن تاکید کنیم، این است که این آمدن و ماندن و این برنامه ایجاد پیوند ارگانیک با جنبش خلق کرد، بایستی با آگاهی نسبت به واقعیات سیاسی جنبش در کردستان و آسما-دگی برای رعایت این واقعیات همراه باشد. عده تریبون واقعیت سیاسی در جنبش کردستان وجود حزب دموکرات کردستان و نقش است که این حزب در رهبری جنبش ایفا می کند. مبارزه در کردستان بدون حزب دموکرات و یا در قراسوی آن، اگرچه ممکن باشد، اما برای ایجاد پیوند ارگانیک بین اجزا، جنبش و برای تسهیل دستیابی به هدف حرکت مفید نیست.

در پایان این چند سطر بی مناسبت نیست که سخنی از دکتر قاسملو در همین صاحبه اش، نقل کنیم تا حرف آخر را از زبان او زده باشیم. دکتر قاسملو می گوید "آنچه برای یک انقلابی اهمیت دارد به نظر من این است که هیچوقت در زندگی در مقابل وجدان خود شرمند نباشد و همیشه بتواند ادعا کند که آنچه در امکان داشته، آنچه از دستش بر میآمده برای انقلاب، آزادی و رهائی وطنش انجام داده. و من فکر میکنم که با ماندن در خارج نمیتوان چنین ادعائی کرد."

- پا روقیهای گفتگو با دکتر قاسملو:**
- * رجوع کنید به پیام آزادی شماره ۱۵
 - * جاشربه کردی یعنی کره خر حرامزاده یا خائن
 - ** منظور دسته بازرانی است

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندید